

گفتار چهاردهم:

در تدارک «شورش»

فصل اول:

روند بحران‌سازی

□ بحران‌سازی با الگوی شورشگری اجتماعی

۲۸ ماه شورشگری اجتماعی در اشکال افراطی راهپیمایی، تحصن، درگیری خیابانی، میتینگ و سخنرانی، تحریک خشونت‌بار افکار عمومی، تحریف، دروغ‌پردازی علیه رهبران جمهوری اسلامی و تحریک احساسات جوانان کم‌تجربه دانش‌آموز و دانشجو و... در سطح جامعه تأثیرات منفی عمیقی گذاشت.

فهرست مواردی را که سازمان در طول روند شورشگری اجتماعی با تمسک به آنها قصد جذب نیرو، آموزش نیرو، کینه‌ورزی علیه رهبران جامعه و توجیه مناسب برای درگیری خیابانی و زد و خورد و آمادگی برای رویارویی نهایی با نظام را داشته است، می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱- حمله ساختگی به مراکز سازمان: اصلی‌ترین بهانه برای درگیری‌های بعدی، موضوع پیچیده حمله عناصری جاهل و یا آموزش دیده به مراکز سازمان است که برخی از مسئولین بخش اجتماعی بعدها اعتراف کردند که سازمان به علت نیاز به مستمسک، برخی حملات را به دفتر و روزنامه‌فروشی‌های خود طراحی می‌کرد و یا با تحریک حساب شده برخی از مردم مخالف و واکنش‌های زنجیره‌ای ناشی از آن، زمینه ایجاد و گسترش درگیری‌ها را فراهم می‌ساخت.

۲- موضوع دستگیری سعادت‌نی: سازمان در پی دستگیری سعادت‌نی تحصن و راهپیمایی و درگیری‌های برنامه‌ریزی شده خود را شروع کرد و به جای پاسخ‌گویی به افکار عمومی و مسئولان - درباره اقدام

جاسوسی یکی از رهبران خود - از این موضوع به عنوان مستمسکی برای ایجاد تشنج و افزایش سطح کمی و کیفی درگیری‌ها بهره جست.

۳- مسئله مسلح بودن سازمان: نگاهداری غیرقانونی سلاح نیز یکی از مواردی بود که سازمان در خصوص آن به مواجهه و مقابله با دستگاه قضایی و انتظامی، به ویژه دادستانی انقلاب و کمیته و سپاه پرداخت.

۴- بحث‌های خیابانی: بحث‌های سیاسی و مشاجرات جدل‌گونه از تاکتیک‌های سازمان بود که بین موافق و مخالف در پارک‌ها، خیابان‌ها و پیاده‌روها به راه می‌انداخت. این بحث‌ها با ادبیات خشونت‌ورزانه سمپات‌ها و هواداران تشکیلاتی سازمان، معمولاً منجر به درگیری شده و عموماً برای ایجاد کینه و تنفر از نظام در بین جوانان راه‌اندازی می‌شدند. بحث‌ها درباره موضوعات روز مانند روحانیت، ارگان‌های انقلابی، آزادی سعادت، ارتجاع و... بودند.

۵- شعارهای تند ضدامپریالیستی: متهم کردن نظام و رهبری به سازش با آمریکا با تمسک به برخی مواضع دولت موقت، از جمله بهانه‌های درگیری ساز سازمان بودند. این اتهام (سازش با آمریکا) بعد از تسخیر لانه جاسوسی رنگ باخت و سازمان در این زمینه به انفعال افتاد.

۶- زندانی شدن و شکنجه اعضا و هواداران: بخش عظیمی از تبلیغات سازمان برای تعمیق کینه‌ورزی هواداران نسبت به نظام - خصوصاً در سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ - شایعات و دروغ‌پردازی‌ها درباره این موضوع بود. اگرچه بارها کذب بودن آنها با اسناد و مدارک اثبات می‌شد اما سازمان با شیوه تکرار و تحریف، موضوع را زنده نگاه می‌داشت.

۷- شعارهای تند غیرعملی در پوشش اصلاح‌طلبی: این شعارها به منظور جذب افراد طبقه محروم بیان و در فضای سیاسی آن موقع توسط همه گروه‌های چپ سر داده می‌شد. سازمان در مسابقه این گونه شعارها، سعی می‌کرد جلوتر از سایر گروه‌های چپ قرار گیرد و رادیکال‌ترین و عوام‌فریبانه‌ترین شعارها را ارائه دهد تا جایگاه خود را به عنوان نیروی پیشتاز چپ‌رو، حفظ نماید.

۸- حمله تبلیغاتی تحت عنوان ارتجاع: سازمان با طرح موضوع دوگانه کاذب: «مبارزه و ارتجاع» از داخل زندان، و تبدیل آن به دوگانه: «انقلاب و ارتجاع» در فضای پس از پیروزی انقلاب، تلاش گسترده‌ای کرد تا نیروهای پیرو خط امام و روحانیت و نهادهای انقلابی را مصادیق اصلی ارتجاع معرفی کند. در این مرزبندی، سازمان نیروهای چپ مارکسیست و، در مقطع پس از انتخابات ریاست جمهوری،

لیبرال‌ها را نیز در صف مقابل - به اصطلاح - ارتجاع قرار می‌داد و داعیه تشکیل جبههٔ ضدارتجاع را در تبلیغات فراوان خود طرح می‌کرد.

۹- تبلیغات و درگیری‌های وسیع سیاسی - اجتماعی علیه «انتخابات»ها؛ در این مواقع سازمان شدیدترین حملات تبلیغی و سیاسی را علی انتخابات‌های: مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری می‌نمود و انگیزهٔ براندازی نظام را در بین هواداران تقویت می‌کرد.

۱۰- انجام اعمال ظاهراً تبلیغی: سازمان با کارهایی مانند فروش نشریه، ایجاد دکّه و بساط کتابفروشی، پخش تراکت و شعارنویسی و میتینگ و سخنرانی‌های گوناگون در شرایط مختلف - که عموماً ماهیت ضدحکومت داشتند - زمینهٔ بهره‌برداری از «شورشگری اجتماعی» را میسر می‌ساخت.

○ آغاز مرحله شورشگری اجتماعی

سازمان طی اطلاعیه‌ای در ۱۳/۱۲/۱۳۵۷ به بهانهٔ هشدار در مورد «توطئهٔ ضدانقلابی شرم‌آوری برای حمله به دفتر جنبش ملی مجاهدین» با مقایسهٔ شرایط پس از انقلاب و رژیم شاه، ضمن بزرگ‌نمایی تشکیلات سازمان و مظلوم‌نمایی، مدعی شد که «گروه‌های مشکوک راست‌گرا» تهاجم علیه آن را آغاز کرده‌اند و از این پس مسئولیت برخوردها و حوادث برعهدهٔ سازمان نخواهد بود.^۱ ادبیات خشونت‌بار و لحن تهدیدآمیز بیانیه در حالی که هنوز سه هفته از پیروزی انقلاب گذشته بود، نشانهٔ آشکاری از تمایل شتابناک سازمان به شورشگری محسوب می‌شد. آن هم در شرایطی که کمترین زمینه برای شورشگری وجود نداشت.

سازمان طی اطلاعیه سیاسی - نظامی شمارهٔ ۲۲ در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۸، در اوج همبستگی ملت، خطر «جنگ داخلی» را مطرح کرد.^۲ روحیهٔ شورشگران اقتضا می‌کرد که جامعه را در آستانهٔ جنگ داخلی، کشمکش و تضادهای حل‌نشده بنمایانند.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، متعاقب چند درگیری پراکنده در شهرهای کوچک طی دو ماه گذشته و اقدام به «خلع سلاح» چند دفتر سازمان، در دفاتر سازمان در آبادان و خرم‌آباد درگیری‌هایی به وجود آمد. این درگیری‌ها معمولاً غیرمسلحانه و از سوی افراد عادی بوده است که بعد از مشاجرهٔ چند ساعته قصد ورود

۱. مجموعه اعلامیه‌ها... ج ۱: صص ۴۳-۴۵.

۲. همان: صص ۱۱۳-۱۱۴.

به دفاتر را داشته‌اند. نکته قابل ذکر آن که شورشگران اجتماعی معمولاً هم خود را در خطر تصوّر می‌کنند و هم مترصد فرصتی هستند که کوچکترین درگیری را با عملیات سیاسی وسعت بخشند. سازمان حمله‌کنندگان را چنین جناح‌بندی می‌نماید: ۱- بقایای رژیم پهلوی ۲- ارتجاع و راست‌گرایان ۳- افراد صادق پیرو دسته دوم. در ادامه، سازمان دسته دوم را دشمن اصلی خود در صحنه سیاست و اجتماع می‌داند؛ زیرا آنان هستند که مجاهدین را التقاطی و منافق می‌دانند.^۱ در بررسی ۱۱ شماره نشریه پیام خلق از اسفند ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸ آشکار می‌شود که در تبلیغات سازمان به طور خاص تأکید بر این است که دشمن اصلی در داخل، ارتجاع است.

شورشگر اجتماعی همیشه احتیاج به یک هدف ثابت و گاه موهوم دارد که همه کینه‌ها و نابسامانی‌ها را متوجه او سازد. ترویج احساس کینه نسبت به افراد طرفدار انقلاب و مؤمن، جزء آموزش‌های سازمان بوده است. یکی از اعضای سازمان که نقش بارزی در صحنه درگیری‌ها داشته حال و هوای آن زمان را چنین توصیف می‌کند:

مسئول ما، ما را نسبت به افراد مذهبی و حزب‌اللهی حساس می‌کرد و می‌گفت: «چهار چشمی آنها را پایید، منازلشان را پیدا کنید. اینها دشمنان سازمان هستند.»^۲

در خرداد ماه ۱۳۵۸ از سوی سازمان به تمامی دفاتر شهرستان‌ها دستور داده شد که ۴ خرداد را پرشکوه برگزار کنند و در صورت درگیری مقابله کنند. استفاده از مناسبت‌های مختلف که می‌توانست برای سازمان مشروعیت و اعتبار به همراه آورد یکی از شگردهای تبلیغی برای جذب هوادار قلمداد می‌شد. در اکثر شهرستان‌ها درگیری‌هایی میان گروه‌هایی از مردم که شعارهایی به نفع انقلاب و رهبری می‌دادند با هواداران سازمان به وجود آمد.

ما در مراسم ۴ خرداد ۵۸ می‌خواستیم پوست حزب‌اللهی‌ها را بکنیم. همه چیز را فراهم کرده بودیم؛ چوب تیز شده، نانچیکو (یک وسیله ورزشی - رزمی)، زنجیر و کمر بند همه زیر نظر من بود... من حفاظت مراسم را به عهده داشتم.^۳

در تهران مراسم ۴ خرداد ۱۳۵۸ به مناسبت سالگرد سران سازمان، همراه با تظاهرات از میدان

۱. نشریه پیام خلق، ش ۱۱: ص ۴.

۲. خلاصه پرونده‌ها...: چلنگر، رضا: ص ۱۲۷ و مقدم، محمد: صص ۱۷۰ - ۱۷۵. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۱۵.

۳. پرونده موسی‌پور: ص ۱۰۲، موجود در دانشکده امام باقر(ع).

راه‌آهن تا پارک خزانہ انجام شد. در این مراسم با صبغه تبلیغاتی ضدآمریکایی و متهم‌سازی ضمنی حاکمیت جمهوری اسلامی به مماشات در قبال امپریالیزم آمریکا، درگیری مختصری نیز روی داد. یکی از شعارهای اصلی این تظاهرات این بود: «آتش عصیان خلق، همیشه توفنده باد/ارتجاع ارتجاع یکسره نابود باد».^۱

پس از ۲۳ خرداد ۵۸ و انتشار خبر و برخی اسناد دستگیری سعادت‌تی - در ۶ اردیبهشت توسط سپاه پاسداران به اتهام جاسوسی به نفع شوروی - این موضوع در تبلیغات سازمان نقش اصلی را یافت: تمامی شعارهای محوری سازمان در تمامی تبلیغات و راهپیمایی‌های مردمی در نیمه اول سال ۵۸ حول و حوش آزادی سعادت‌تی قرار گرفت. فشار بر رژیم بایستی آنقدر گسترده و مردمی گردد تا رژیم مجبور شود تمام حرف‌هایش را پس بگیرد.^۲

در ۱۲ تیر ۵۸ - مقابل دادگستری - میان تعدادی از مردم و هواداران سازمان که به حمایت از سعادت‌تی تظاهرات می‌کردند، درگیری‌ای رخ داد. حجة‌الاسلام هادی غفاری یکی از مجروحین حادثه در گفت‌وگو با روزنامه جمهوری اسلامی چنین می‌گوید:

در خیابان خیام با تظاهرات مجاهدین مواجه شدم. با تسلط بر اعصابم می‌خواستم مسئله سعادت‌تی را کمی برای مردم روشن کنم که توسط عده‌ای محاصره شده و با مشت و لگد مرا مضروب نمودند... مردمی که این منظره را مشاهده کردند بلافاصله مرا به پیاده‌رو آوردند و من از آنها خواستم که «هیچ‌گونه حمله یا درگیری بامهاجمین نداشته باشید». با اینکه توانایی خود را از دست داده بودم مع‌هذا مطالب خود را برای مردم بیان نمودم و پس از آن به بیمارستان منتقل شدم.^۳

سازمان که قادر نبود با پی‌گیری موضوع سعادت‌تی از مسیر قانونی و صحیح، اقدام وی را موجه سازد، می‌کوشید با حاشیه‌روی و مظلوم‌نمایی در قالب ادعای شکنجه، فضای سنگینی علیه دادستانی انقلاب ایجاد کند و در عرصه تبلیغاتی اجتماعی تکلیف خود را روشن کند. در نامه نهضت آزادی درباره محمدرضا سعادت‌تی، مورخ ۳ تیر ۱۳۵۸ آمده بود:

۱. نشریه پیام خلق، ش ۱۲: ص ۳.
۲. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۱۶؛ نقل از یک سند سازمان که در ضربات سال ۶۰ از یک پایگاه تیمی کشف شده است.
۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۱۴: ص ۱.

... پزشک بازدید کننده پس از معاینه دقیق ایشان آثاری که دال بر شکنجه باشد نیافت... مجاهدین باید نسبت به رفع اتهام از عضو قدیمی و خود سازمان اقدام مجدّانه تری انجام دهند... اکنون یک هفته است که بازپرس و دادستان در انتظار انجام تحقیق از نماینده جنبش ملی مجاهدین هستند.^۱

دادستان کل انقلاب اسلامی در همان ایام عنوان کرد: «عدم حضور نماینده مجاهدین خلق، دادگاه سعادت را به عقب انداخته است.»^۲ اما در اطلاعیه‌های سازمان مکرراً بر نحوه دستگیری و ادعای شکنجه تأکید می‌شد و آشکارا از پی‌گیری قضایی و بررسی ماهوی موضوع امتناع می‌شد. در واقع سازمان با حاشیه‌سازی از اصل ماجرا طفره می‌رفت و حتی نماینده خود را برای «پی‌گیری شکایت» و نه «تشکیل دادگاه» معرفی کرد تا روند قضایی با تأخیر و اشکال مواجه گردد.^۳

در این میان سران روحانی و غیرروحانی شورای انقلاب و دولت با درگیری و تشدید اختلافات داخلی به انحای گوناگون اعلام مخالفت می‌کردند و جامعه و گروه‌های سیاسی را به آرامش و پرهیز از تشنج دعوت می‌نمودند. آیه‌الله دکتر بهشتی در مورد درگیری‌ها در اجتماعات سیاسی ضمن تأکید بر لزوم رسیدگی به آنها، نظر خود و حزب جمهوری اسلامی را این گونه بیان می‌کند:

در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه‌ها فرصت اظهار نظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظرهای خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند. این نه تنها دیدگاه شخص من است بلکه نظر حزب جمهوری اسلامی هم هست. حزب جمهوری اسلامی معتقد است که باید در محیط اجتماعی سالم، افراد و گروه‌ها توانایی اظهار نظر خودشان را درباره مسائل مختلف داشته باشند، حتی اگر نظراتشان مخالف نظر انقلاب اسلامی ماست.^۴

در پی درگیری سازمان و مردم مشهد و به دنبال اعتراض مردم، از مقر جنبش ملی مجاهدین اقدام به تیراندازی شد:

در جریان وقوع و درگیری یکی دو روز اخیر که بین هواداران جنبش ملی مجاهدین و مردم روی داد از نخستین ساعات بامداد جمعه، منجر به یک سری تیراندازی‌های پراکنده و سپس ممتد از طرف مقر جنبش گردید که به دنبال آن پاسداران در محل حاضر و متقابلاً نسبت به

۱. روزنامه اطلاعات، ۵/۴/۵۸: ص ۱۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۴/۵۸: ص ۲.

۳. مجموعه اعلامیه‌ها... ج ۱: صص ۱۹۴ و ۲۰۳.

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷/۴/۵۸: ص ۴.

تیراندازی آنان پاسخ دادند. در این لحظات جمعیت زیادی جمع شده بودند که پاسداران آنها را به آرامش دعوت نمودند و از آنان خواستند که متفرق شوند. ساعت ۹ بامداد جمعه اوضاع به حالت عادی برگشت.... تا ساعت ۸ بعدازظهر اتفاق مهمی نیفتاد. در این ساعت حجة الاسلام [شیخ علی] تهرانی [رییس دادگاه انقلاب مشهد] در محل واقعه حاضر شدند و ضمن ایراد سخنانی رو به حاضرین کرده و آنها را به آرامش دعوت نمود... در ضمن وی از اهالی خیابان بهشت که دفتر جنبش ملی مجاهدین و خیابان اسدی که سازمان جنبش جوانان مجاهد در آنها قرار دارد درخواست نمود در صورتی که شکایتی مبنی بر عدم آرامش که ناشی از تیراندازی متناوب و غیرمعمول از طرف این دو سازمان دارند تا آخر وقت اداری تسلیم دادگاه انقلاب اسلامی نمایند.^۱

پیرو انتشار این خبر، سازمان به تکذیب آن پرداخت ولی شیخ علی تهرانی با صدور اطلاعیه شدیدالحنی ضمن تأیید خبر مزبور، به شدت علیه سازمان موضع‌گیری نمود و سران آن را نفاق‌افکن و مخالف انقلاب و امام برشمرد.^۲

نهضت آزادی که در آن هنگام توسط سران خارج از دولت موقت اداره می‌شد و با گرایش‌های انقلابی و رادیکال، آشکارا در مقابل آشوب‌گرایی سازمان، در کنار انتقاد به روش مخالفان آن، موضع‌گیری می‌کرد، طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۴ تیر ۵۸ با اشاره به وقایع روز، دیدگاه خود را درباره عملکرد سازمان این‌گونه اعلام نمود:

با توجه به رهنمودهای پیوسته امام خمینی مبنی بر حفظ آرامش و جلوگیری از تشنج از یک طرف و توصیه‌های اکید معظّم‌له در مورد برخورد سالم و درست و آرام با مخالفین، به راه انداختن تظاهرات و دموستراسیون برای هر کار خصوصی و کم‌اهمیتی در شرایط حاضر، انحراف مسیر انقلاب و مشغول کردن افراد و اندیشه‌ها و اذهان به مسائل جنبی و فرعی است؛ ولی حمله کردن به تجمع‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌ها و تحصن‌ها در منطق هر انسان و مکتبی، بخصوص مکتب والای اسلام سخت محکوم است.... ما ضمن محکوم کردن شدید حمله عده‌ای افراد غیرمسئول به تظاهرات و تحصن خانواده‌ها و طرفداران سازمان مجاهدین و درخواست تعقیب آنان از سوی مقامات مسئول، به مجاهدین و خانواده‌های محترم آنان سخت

۱. همان، ۱۳۵۸/۴/۱۷: ص ۲.

۲. همان، ۱۳۵۸/۴/۲۱: ص ۲؛ متن اطلاعیه حجة الاسلام شیخ علی تهرانی در مورد سازمان مجاهدین خلق به نقل از خبرگزاری پارس.

اعتراض داشته، به عنوان یک مسلمان متعهد از آنان می‌خواهیم که از فرقه‌گرایی‌ها و استکبار و خودبینی که برخلاف تعلیمات والای اسلام است، دست برداشته با مقامات قضایی و دادسرای انقلاب صمیمانه همکاری کنند. پافشاری بر روی موضوع شکنجه و حتی اثبات احتمالی آن کمکی به روشن شدن اصل مسئله نمی‌کند... امیدواریم همه افراد و گروه‌ها و مسئولین بیش از پیش به وظایف خطیر خود در برابر خدا و اسلام واقف گشته با تقوا و ایمان تحت رهبری روشن‌بینانه و داهیانه زعیم عالیقدر امام خمینی راه مستقیم کمال انسانی را در جهت پروردگار در پیش گرفته، ادامه دهند و از هر انحراف و بیراهه رفتنی در این موقعیت حساس و تعیین‌کننده بپرهیزند.^۱

به علت درگیری مسلحانه در قم، دادستانی انقلاب اسلامی حمل سلاح را در حوزه قضایی قم و اراک ممنوع اعلام نمود و مردم پس از تجمع در مقابل دفتر جنبش مجاهدین خلق به درون آن رفته و خواهان تخلیه آن شدند. به این ترتیب دفتر سازمان در قم تعطیل شد.^۲

مقارن با این جریانات، از اواسط تیر ماه تا ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۸ (روز انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی) افکار عمومی و رسانه‌های خبری اغلب حول مسئله قانون اساسی فعال شده بودند ولی در این مدت سازمان عمدتاً حول دستگیری سعادت‌نی فعالیت می‌کرد.

سازمان در ادامه موضع‌گیری‌های گسترده نشریه «مجاهد» و برخی اطلاعیه‌های پیشین علیه «خلع سلاح» گروه‌های سیاسی توسط دولت و تأکید، بر حق ویژه خود نسبت به در اختیار داشتن سلاح، در ۲۶ مرداد ماه ۵۸ طی اطلاعیه‌ای نسبت به ضبط یکی از انبارهای سلاح سازمان توسط کمیته مرکزی اعتراض کرد و خطاب به وزارت کشور نوشت:

با توجه به این واقعیت که... داشتن سلاح، حق طبیعی و مشروع هر سازمان رزمنده‌ای است که طی سالیان دراز صلاحیت خود را در به کار گرفتن آن به ثبوت رسانیده است... لذا بدین وسیله تقاضای استرداد کلیه سلاح‌ها و وسایلی را که لیست آنها به پیوست ارسال می‌گردد، داریم.^۳

آنچه در این نامه قابل تأمل است، فرض اثبات نشده «صلاحیت سازمان در به کار گرفتن اسلحه» است و اینکه این صلاحیت از سوی چه مرجع قانونی احراز شده است؟

۱. اسناد نهضت...، ج ۱۱: صص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۶: صص ۱ - ۲.

۳. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۲: ص ۶۸.

○ تهاجم‌های جدید بعد از خرداد ۵۸

بعد از خرداد ماه ۱۳۵۸، چند موضوع متن اصلی یا زمینه‌درگیری‌های افراد مختلف از اқشار گوناگون با هواداران سازمان را تشکیل می‌داد: ۱- مسائل ایدئولوژیک مثل التقاطی بودن، عدم پیروی واقعی و کامل از امام خمینی و همکاری با بیگانگان؛ ۲- دستگیری سعادت‌ی و «بحران مشروعیت» ناشی از آن که عموماً هواداران سازمان در خیابان‌ها و اماکن مختلف، یا بر سر آن مباحثه‌خیابانی راه انداخته و یا تظاهرات و تحصن می‌نمودند؛ ۳- داشتن سلاح: در شهرستان‌ها و تهران یکی از مسائل مهم امنیتی و انتظامی، نگهداری سلاح و بعضاً استفاده از آنها در مراسم علنی و درگیری‌ها توسط دفاتر سازمان بوده است. کمیته‌ها و سپاه پاسداران که بخش عمده تأمین نظم و امنیت داخلی کشور را برعهده داشتند، در مورد سوم عموماً اقداماتی می‌کردند ولی این اقدامات قانونی، هرگز به درگیری‌های خیلی شدید تبدیل نشد. بنابراین تفاوتی بارز در رفتار خودجوش مردم و تلاش‌های انتظامی پاسداران کمیته و سپاه وجود داشت. حساسیت مردم روی مسائل سیاسی - ایدئولوژیک بود ولی سپاه و کمیته‌ها بیشتر درباره‌ی مسائل امنیتی و تسلیحاتی و نگهداری غیرقانونی مهمات نظامی احساس مسئولیت قانونی می‌کردند.

به نظر می‌رسد یک عامل عمده باعث شد که سازمان از خرداد ماه ۵۸ فعال‌تر از گذشته وارد صحنه‌ی سیاسی - اجتماعی شود و با گسترش میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها در جهت گسترش پایگاه اجتماعی تلاش کند: تلاش برای تغییر معادله‌ی قدرت؛ این رویکرد که ناشی از شتابزدگی در تاکتیک اجتماعی و تحت‌تأثیر تحولات سیاسی داخلی و عدم استقرار و انسجام کامل قدرت حاکمیت جدید بود، حاکی از این تصور سران سازمان بود که می‌توانند با استفاده از فرصت و اعمال فشار گسترده‌ی اجتماعی و تبلیغی، معادلات موجود قدرت را بر هم زنند و خود به عنوان آلترناتیو اصلی یا نوک بیکان جبهه‌ی چپ بر بخش‌های اصلی حاکمیت نوپا سلطه یابند. ماجرای سعادت‌ی نیز اگرچه یک شکست بزرگ در عرصه‌ی افکار عمومی و مناسبات سیاسی برای سازمان به ارمغان آورد اما، بیش از پیش، موجب انفعال و سراسیمگی در بسیاری از مواضع و عملکرد سازمان گردید. به همین علت، در آن مقطع، سازمان علاقه زیاد و آشکاری به تشدید غلظت عنصر اجتماعی از خود نشان می‌داد.

در تیر ماه ۱۳۵۸ علاوه بر موضوع سعادت‌ی، مواضع سازمان درباره‌ی قانون اساسی و نحوه‌ی تدوین آن نیز اعلام شد. گروه‌های جاما (دکتر سامی)، جنبش مسلمانان مبارز (دکتر پیمان)، جنبش (دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی) و ساش (سازمان اسلامی شورا) با سازمان ائتلاف رسمی داشتند و برای مجلس

خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی از تهران کاندیدا معرفی نمودند.

هم‌زمان، گروه‌هایی از مردم مانع اتمام میتینگ جبههٔ دمکراتیک ملی (دکتر هدایت متین دفتری) در دانشگاه تهران شدند و کار به درگیری کشید. جبهه دمکراتیک به طور غیررسمی مؤتلف سازمان محسوب می‌شد و در بسیاری از مواضع سیاسی از مجاهدین خلق حمایت و با آنان همراهی می‌کرد. این میتینگ در اول تیرماه ۵۸ در اعتراض به تشکیل نشدن مجلس مؤسسان برگزار شد. میتینگ دوم جبهه دمکراتیک ملی در ۲۱ مرداد ۵۸ (با اعلام حمایت سازمان و چهار گروه مؤتلف آن) نیز با درگیری شدید و به جای ماندن صدها مجروح روبرو شد. این میتینگ به عنوان «اعتراض به اختناق» و با مشارکت فعال تبلیغی و تشکیلاتی سازمان برگزار شد و اولین نمونهٔ گستردهٔ درگیری خشونت‌بار در دانشگاه تهران پس از پیروزی انقلاب بود.^۱ اندکی قبل، در مجیدیهٔ تهران یک انبار بزرگ مهمات متعلق به سازمان چریک‌های فدایی خلق به همراه چندین کارتن جزوه و صدها قبضه کلاشینکوف به دست پاسداران افتاد.^۲ این موارد برای نشان دادن فضای آن روزها قابل توجه است.

هزاران نفر بر علیه تحصن و تظاهرات سازمان به نفع سعادت، در شهر ری تظاهرات و راهپیمایی کردند.^۳ آشکار بود که کم‌کم مقابلهٔ ملی مردمی علیه سازمان شکل می‌گیرد و انرژی اقشار وسیعی از مردم برای رفع اختلافات و درگیری‌های درون کشوری به کار گرفته می‌شود.

راهپیمایی وحدت به دعوت اولیه حزب جمهوری اسلامی در ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد و تحت تأثیر فضای کشور بسیاری از گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی، حزب ایران، حزب جمهوری خلق مسلمان، حزب توده، جنبش، جاما، نهضت آزادی و حتی سازمان در این راهپیمایی اعلام شرکت کردند.^۴ روز قبل، در ۲۵ تیر ماه، اولین جلسهٔ دادگاه محمدرضا سعادت تشکیل شد. اما او در جلسهٔ محاکمه حاضر نشد و اعلام گردید که اگر مجدداً از حضور در دادگاه خودداری کند،

۱. خلیلی، گام به گام با انقلاب، ج ۲: ص ۲۳۱. تظاهرات جبههٔ دمکراتیک یک بار در اول تیرماه و بار دیگر در ۲۱ مرداد ۵۸ در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن برگزار شد که در هر دو نوبت به درگیری انجامید ← روزنامهٔ کیهان، ۵۸/۴/۲ و ۵۸/۵/۲۲. اعلام حمایت مجاهدین خلق، جنبش، جنبش مسلمانان مبارز، جاما و سلاش از راهپیمایی جبهه دمکراتیک ملی؛ روزنامه کیهان، ۵۸/۵/۲۱: ص ۱۲.

۲. همان - پیشین: ص ۱۳۳.

۳. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۱۶: ص ۱.

۴. روزنامه کیهان، ۵۸/۴/۲۴: ص ۱۲ و ۵۸/۴/۲۵: ص ۱۲ و ۵۸/۴/۲۶: صص ۲ و ۱۲.

غیابی محاکمه خواهد شد.

از اواسط تیرماه هسته‌ها و تیم‌های تبلیغی سازمان در تهران، در پیاده‌روها، چهارراه‌ها، اماکن عمومی و حتی در صف بلیت بازی‌های ورزشی اقدام به تبلیغ برای کاندیداهای مجلس خبرگان قانون اساسی می‌کردند. دستور از بالا صادر شده بود که «در تهران همه فعالیت‌ها باید در ۲۰ روز آینده حول تبلیغ کاندیداهای سازمان باشد و از همه مهمتر به همه بستگان و آشنایان سفارش کنید حتماً به رجوی رأی بدهند.»

به رغم اشتراک کاندیداهای سازمان با بسیاری از گروه‌ها و حمایت تبلیغی مشترک، سازمان با ناکامی انتخاباتی آشکاری مواجه شد و نتوانست نماینده خود را در میان ۱۰ نفر اول به درون مجلس بفرستد. فاصله آرای بین نفر اول و دهم با نماینده سازمان بسیار زیاد بود: نفر اول آیه‌الله طالقانی بود با ۲/۰۱۶/۸۵۱ رأی - وی نامزد مشترک قریب به اتفاق لیست‌های انتخاباتی بود و چهره‌ای فراجناحی محسوب می‌گردید - و نفر دهم کارگر ناشناخته‌ای بود به نام علی محمد عرب که در لیست حزب جمهوری اسلامی معرفی شده بود و با ۱/۳۰۵/۱۳۶ رأی، توانسته بود یک میلیون رأی بیشتر از مسعود رجوی با ۲۹۷/۷۰۷ رأی - کسب نماید.^۱

بعد از سخنرانی رجوی در ۵۸/۵/۲۲، شایعه حمله به ستاد مجاهدین - که بر اساس تردّد چند گشتی کمیته پیرامون ستاد سازمان ساخته شده بود - در بین هواداران اوج گرفت و در این خصوص اعلامیه‌ای گزارش‌گونه و تحریک‌آمیز صادر شد. در ۲۴ مرداد ماه ۵۸ خبرنگار جمهوری اسلامی برای تحقیق حول این شایعه بعد از تماس با پاسداران کمیته به ستاد مجاهدین رفت ولی هیچ مدرک و یا گزارش مستندی برای اثبات ادعای سازمان به وی ارائه نشد و رابط مطبوعاتی سازمان فقط به همان اعلامیه صادره قبلی استناد کرد.^۲

نشریه مجاهد از ۲۹ مرداد ماه ۵۸ تا ۲۳ مهر ماه ۵۸ توسط سازمان تعطیل شد و این تعطیلی در اعتراض به خفقان و مبارزه علیه ارتجاع خوانده شد.^۳

این اقدام و موارد مشابه به همراه تحلیل‌های درون‌گروھی علیه امام خمینی و روحانیت، موجب

۱. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۵/۲۱: ص ۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۲۵: ص ۲.

۳. نشریه مجاهد، ش ۶: ص ۳.

احساس بدبینی اعضا و سمپات‌ها نسبت به رهبری انقلاب می‌شد.

در ۲۹ مرداد ماه دادستان دادرسی انقلاب اسلامی طی اطلاعیه‌ای حکم خلع سلاح گروه‌هایی را صادر کرد که در جریان انقلاب و حمله به پادگان‌ها و اماکن نظامی اقدام به جمع‌آوری تسلیحات نموده بودند. کمیته مرکزی پس از صدور این حکم با محاصره ساختمان مرکزی جنبش ملی مجاهدین به خلع سلاح آنها اقدام نمود که پس از مذاکره با نمایندگان جنبش، تحویل ساختمان مذکور و خلع سلاح، منوط به مذاکره با مقامات دولت و دادستانی انقلاب گردید.^۱

لازم به توضیح است که با شرایط نظامی کردستان و ورود ارتش و سپاه برای جلوگیری از افزایش هرج و مرج، دادستان انقلاب اقدام به خلع سلاح گروه‌هایی نمود که به طور آشکار و پنهان در اغتشاشات کردستان نقش داشتند. در این روزها اخبار غیررسمی نقل و انتقال تسلیحات توسط گروه‌های سیاسی - نظامی به شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده بود.

طی یک برآورد می‌توان دریافت که در خرداد و تیر ۱۳۵۸ تهاجم سازمان به شکل سیاسی و تبلیغی، در تهران و شهرستان‌ها، نمود بارزی داشت. موضع‌گیری امام خمینی در قبال مطبوعاتی که در مسیر انقلاب سنگ می‌انداختند، هشدار ایشان به تفرقه‌افکنان و گروه‌هایی که برخلاف خواست ملت موجب نزاع و درگیری می‌شدند، راهپیمایی وحدت، شکل‌گیری تشکل‌های مردمی برای مقابله با گروه‌های شورشگر و موفقیت‌های نیروهای انقلاب در مقابله با تجزیه‌طلبان و اغتشاشگران در کردستان همگی باعث شدند که سازمان - در مرداد و شهریور همان سال - به مظلوم‌نمایی روی آورد، موضع دفاعی بگیرد و نشریه مجاهد را برای مدتی تعطیل کند.

نشریه مجاهد - قبل از تعطیلی موقت - برای بهبود تصویر سازمان در افکار عمومی طی مطلبی در بخش ثابت نشریه تحت عنوان «مردم و مجاهدین» گوشزد می‌کند که «کسانی که خود را مجاهد معرفی می‌کنند و دست به سرقت بانک می‌زنند از ما نیستند؛ کسانی که تریاک می‌کشند از ما نیستند و زنان سبکسری که خود را از مجاهدین می‌دانند از ما نبوده و این توطئه‌هایی است علیه ما.»^۲ چاپ این مطلب در حالی است که دستگیری چند چریک فدایی در مهرماه به علت آتش‌سوزی خرمن‌ها و افشای توطئه‌های آشوبگرانه گروه‌های مارکسیست توسط مطبوعات و انتشار چند جزوه در خصوص مسائل

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/۵/۵۸: ص ۲.

۲. نشریه مجاهد، ش ۷: ص ۵.

ضد‌اخلاقی گروه‌های سیاسی، جو افکار عمومی را در شهریور و مهر ماه ۱۳۵۸ علیه گروه‌ها تغییر داده بود.

اما از ابتدای مهر ماه ۵۸ هم‌زمان با باز شدن مدارس، فعالیت جذب دانش‌آموزان شدت پیدا کرد و سازمان جهت تقویت پایگاه اجتماعی برای اجرای نمایش قدرت، با سرمایه‌گذاری بیشتری روی به مدارس آورد و به عنوان نمونه، در تهران در چندین مدرسه و دبیرستان شروع به جذب نیرو نمود؛ در هر مدرسه بیش از ۳ الی ۴ نفر نبود؛ در این مرحله سازماندهی دانش‌آموزی منافقین، تهران به ۴ منطقه مرکز، شرق، جنوب و شمال تقسیم گردید و هر منطقه دارای چند مدرسه بود. در رأس هر منطقه یکی از اعضای قدیمی منافقین قرار داشت.^۱

پیام رجوی به دانش‌آموزان در ۲۶ شهریور ماه ۵۸ که مفصل‌تر و تشکیلاتی‌تر از پیام سازمان به مناسبت بازگشایی مدارس در ۲۹ بهمن ۵۷، بود با برجسته کردن نقش شخص رجوی برای مخاطبان دانش‌آموز، توجه بیشتر به جذب این قشر را آشکار می‌ساخت. ترکیب سازماندهی، تشکیلات و اهمیت نهاد دانش‌آموزی و سپس دانشجویی، مؤید این تحلیل است که سازمان بر خلاف نماد ایدئولوژیکش (در آرم سازمان، داس و چکش) برای جذب و به‌کارگیری دانش‌آموزان و دانشجویان بیشترین تلاش را نمود. به‌طوری که عملاً هم بیشترین تلاش برای اجرای اهداف سیاسی سازمان از سوی هواداران دانش‌آموز و دانشجو بوده است. کارگران، بیکاران، کارمندان، روستاییان و طبقه متوسط شهری کمیت ناچیزی را در بین هواداران سازمان تشکیل می‌دادند و در جبهه مقابل، مخالفین سازمان، یعنی هواداران نظام، علاوه بر قشر دانش‌آموز و دانشجو، همه اقشار متنوع جامعه را دربر می‌گرفت.

○ تهاجم‌های بعد از تسخیر سفارت آمریکا

بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام، هواداران سازمان با انجام تظاهرات مقطعی در ضدیت با آمریکا و راه‌اندازی بحث‌های خیابانی که به مشاجره ختم می‌گردید، می‌کوشیدند انفعال و عقب‌ماندگی استراتژیک سازمان را که به شدت مدعی پیشتازی در شعارهای ضدامپریالیستی بود، جبران کنند و حتی‌الامکان از نظر تبلیغاتی، موضوع را به نفع خود مصادره نمایند. اقدامات هیاهوگرانه سازمان برای تظاهر به هدایت و کنترل جریانی که هیچ نقشی در تکوین آن

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۲۵؛ نقل از پرونده رضا تکنویی.

نداشت، برانگیختگی و اعتراض نیروهای مذهبی پیرو خط امام و مردم را در پی می‌داشت و همین امر موجب درگیری‌هایی در خیابان‌های اطراف لانه جاسوسی می‌گردید. بعد از تسخیر سفارت آمریکا تعدادی از هواداران سازمان در تصرف ساختمان‌های کنسول‌گری‌های تعطیل شده آمریکا در اصفهان و تبریز مشارکت نمودند که دانشجویان پیرو خط امام اقدام به بیرون کردن آنها کردند.

از سوی دیگر سازمان در جلب مخاطبان ایدئولوژیک خود (کارگران و کشاورزان) با ناکامی‌های جدی مواجه شد. بر اساس اسناد تشکیلات در طول ۶ ماه کار تبلیغی در کارخانجات تهران - از خرداد تا آذر ۱۳۵۸ - تعداد بسیار کمی از کارگران جذب سازمان شدند و سازماندهی بخش کارگری نتوانست کمیت هواداران را ارتقا دهد.

در طول همین مدت که نقطه عطف تبلیغات اجتماعی سازمان بود، روستاییان و عشایر نیز جواب مثبتی به درخواست‌های سازمان ندادند و با آنکه مقالات روستایی در نشریه مجاهد حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده بود^۱ و حتی سرکشی و راه‌اندازی اردوهای روستایی در برنامه کار سازمان قرار گرفته بود، این تبلیغات شکست خورد.

بر اساس اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳ مورخه ۲ آذر ماه ۱۳۵۸، شاخه میلشیا (چریک نیمه‌وقت) در سازمان تشکیل گردید. سازمان برای توجیه مسلح باقی ماندن خود به بهانه تهدیدات آمریکا، هدف از تشکیل این ارتش کوچک خصوصی را مقابله با آمریکا اعلام نمود. در قسمتی از این اطلاعیه با اشاره به تحولات سیاسی نظامی روز و ادعای قرار داشتن در تحت فرماندهی عالی «امام خمینی»، ابراز امیدواری می‌شد که در راه تشکیل «میلشیا»، سازمان از همه‌گونه مساعدت و همکاری ارتش و سپاه برخوردار باشد.^۲

در ۱۱ آذر ماه ۵۸ فرماندوم قانون اساسی انجام گرفت و سازمان در مخالفتی آشکار با موضع امام خمینی، به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی نداد. حتی مهندس بازرگان که فردای تسخیر سفارت آمریکا از نخست‌وزیری استعفا داد و مواضع انتقادی در قبال تحولات سیاسی کشور ابراز می‌کرد از مردم درخواست کرد که «به قانون اساسی رأی مثبت بدهید.»^۳ و «جنبش مسلمانان مبارز» یکی از

۱. این مجموعه مقالات در نشریه مجاهد، ش ۱ تا ۱۲ درج گردیده است.

۲. مجموعه اعلامیه‌ها... ج ۲: صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۹/۳: ص ۲.

گروه‌های مؤتلف سازمان نیز در انتخابات شرکت کرد و به قانون اساسی رأی مثبت داد.^۱ به دنبال رأی منفی سازمان، اخباری حاکی از درگیری هواداران سازمان با اقشار مردم پخش می‌شد و شایعاتی مبنی بر قصد حمله سازمان به حوزه‌های انتخاباتی بین مردم رواج گرفت. سازمان طی اطلاعیه‌ای ضمن ادعای «حمایت و جانبازی خالصانه خود از مواضع و خطوط ضدامپریالیستی امام خمینی» هرگونه اخلاص احتمالی در رفراندوم قانون اساسی را محکوم کرد.^۲

در مراسمی که به مناسبت ۱۶ آذر برگزار شد درگیری مختصری میان مردم عادی و هواداران سازمان در اطراف دانشگاه تهران به وجود آمد. در همین ماه درگیری حول موضوع ساختمان‌هایی که سازمان می‌بایست طبق حکم دادستانی آنها را تخلیه کند ادامه داشت. مردم گاه و بی‌گاه از اقشار مختلف در اطراف ساختمان‌های سازمان تجمع می‌کردند و خواستار تغییر موضع آنها یا تخلیه اماکن می‌شدند. سازمان این افراد را صریحاً عروسک‌های کوچکی ارتجاع می‌نامید.^۳

تضاد ما با مرتجعین یک تضاد تاریخی است با تمام ابعادش؛ جنگی است بین نیروهای خواهان استثمار و نیروهای نفی‌کننده هر نوع بهره‌کشی انسان از انسان.^۴

محمدرضا سعادت‌ی که از اردیبهشت ماه ۵۸ در زندان به سر می‌برد طی نامه‌ای در چارچوب تبلیغات تشکیلاتی، مخالفین سازمان را مطابق ادبیات رسمی مجاهدین خلق، چماقدار توصیف کرد.^۵ تأکید و تکرار مستمر و گسترده واژه چماقدار در تبلیغات سازمان، آشکارا تحریک‌آمیز بود و گرایش شورشگرانه را دامن می‌زد.

۱. همان، ۵۸/۹/۱۰: ص ۲.

۲. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۲: ص ۱۵۵.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۵: ص ۵.

۴. همان، ش ۱۶: ص ۵.

۵. همان، ش ۱۴: ص ۹.



مصاحبه مطبوعاتی کادر مرکزی سازمان درباره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

○ انتخابات ریاست جمهوری

در دی ماه ۵۸ رجوی برای ریاست جمهوری نامزد شد. این زمان اوج تبلیغات سازمان در اشکال گوناگون، مانند راهپیمایی و چسباندن پوستر بر دیوارهای شهر و راه‌اندازی سخنرانی است. این تبلیغات که در مباحثه‌های خیابانی با فحاشی به مخالفان سازمان همراه بود به درگیری‌های پراکنده تبدیل می‌شد. نمونه‌ای از مباحثه‌های خیابانی ساختگی توسط یکی از اعضای سازمان، این گونه شرح داده شده است: خط ما در تبلیغات ریاست جمهوری رجوی، افشای ارتجاع در کار توضیحی خیابانی بود. یکی از افراد تیم به عنوان مخالف و یکی دیگر به عنوان موافق در خیابان به مباحثه می‌پرداختند و شکل کار را با عادی‌سازی خوبی آرایش می‌دادیم. مردم کم‌کم جمع می‌شدند و طرف مخالف محکوم می‌شد و سپس طرف مخالف با فحاشی و توهین سعی می‌کرد مخالفین سازمان را افرادی بی‌سواد، هوچی و لمپن معرفی کند.^۱

در این موقعیت، افزایش غلظت تشنج‌های اجتماعی با راهکارهای ذیل در دستور کار سازمان قرار گرفت:

- ۱- بهره‌گیری از فرصت‌ها برای تشدید تضادهای اجتماعی.
 - ۲- ارائه شعارهای تند رادیکالیستی برای امور اقتصادی - سیاسی کشور.
 - ۳- مظلوم‌نمایی در درگیری‌های خیابانی برای افزایش احساس ترحم نسبت به سازمان.
 - ۴- درونی کردن احساس تنفر در سمپاتی‌زنانها و هواداران برای حرکت‌های تند اجتماعی در آینده.
- در روز ۲۰ دی ماه ۵۸، رجوی و خیابانی برای تبلیغات ریاست جمهوری در میتینگ انتخاباتی دانشگاه تهران سخنرانی کردند. «در این سخنرانی، گروهی ضمن دادن شعارهایی با اجتماع هواداران مجاهدین خلق به مخالفت برخاستند، اما هیچ‌گونه اتفاقی نیفتاد.»^۲
- نشریه سازمان لیست مفصلی از حمایت کانون‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و فعالان سیاسی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به نفع کاندیدای سازمان به چاپ رساند که بیش از ۴۰۰ گروه و کانون و حزب و شخص را شامل می‌شد.^۳ به جز افراد و گروه‌های شناخته شده چپ‌گرا و حامی سازمان مانند جبهه دموکراتیک ملی، حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله، چریک‌های فدایی خلق و تعداد زیادی از

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۳۹؛ نقل از پرونده محمدرضا عزیزی: ص ۷۶.

۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۰/۲۲: ص ۱۲.

۳. نشریه مجاهد، ش ۲۰: صص ۱ و ۸.

اعضای کانون نویسندگان، بسیاری از نام‌های گروه‌ها اصلاً وجود خارجی نداشتند و نام‌های چندین کانون را هم اعضای تشکیلات خودشان ساخته و از شهرستان‌ها به تهران ارسال کرده‌اند:^۱

ما به صورت تلفنی از مسئولین شهرستان‌ها می‌خواستیم که لیست بلندبالایی را تحت عناوین مختلف تهیه کنند و بفرستند؛ مثلاً عنوان‌هایی این طوری: انجمن جوانان مسلمان گزیمک، انجمن جوانان مسلمان طوس، انجمن جوانان مسلمان بندر ماهشهر، انجمن جوانان مسلمان تربت جام، یا بدین صورت، جوانان مسلمان اسپه کلا، جوانان مسلمان رشکلا، جوانان مسلمان پارس آباد مغان، جوانان مسلمان سبزه میدان، جوانان مسلمان مشکین شهر،... و سعی می‌کردیم عناوین مثل هم نباشند و گاف ندهیم.^۲

سرانجام در شرایطی که کاندیدای اصلی حزب جمهوری اسلامی به دلیل شبهه در ایرانی‌الاصل بودن او، با نظر امام خمینی از انتخابات کناره‌گیری کرده بود، به علت آن که سازمان به قانون اساسی رأی نداده بود و اعلام نظر امام مبنی بر اینکه «کسانی که رأی ندادند نمی‌توانند کاندیدا شوند»، رجوی به ناچار از کاندیداتوری کناره گرفت.^۳ نشریه «مجاهد» طی گزارش‌های غالباً نادرست و ساختگی مدعی شد که بعد از نامزدی ریاست جمهوری رجوی «حمله سراسری ارتجاع به مراکز و هواداران مجاهدین خلق» صورت گرفته است. نحوه تنظیم این گزارش‌ها که توسط اعضا و هواداران تشکیلاتی سازمان تهیه می‌شد به گونه‌ای بود که نهادهای انقلابی و هواداران نیروهای پیرو خط امام متهم به دست داشتن در این گونه حملات ادعایی می‌گردیدند.^۴ سازمان آشکارا تلاش می‌کرد تا از موضوع انتخابات نیز زمینه‌ای برای افزایش تنفر و کینه‌توزی هواداران علیه نظام فراهم سازد. ابوالحسن بنی‌صدر مطرح‌ترین کاندیدای ریاست جمهوری، بعد از کناره‌گیری کاندیدای سازمان اعلام کرد که رجوی دارای پایگاه مردمی بوده و با کنار گذاردن او مخالف بوده است.^۵ موضع‌گیری جانبدارانه بنی‌صدر در آن زمان، تلاش آشکاری برای جلب حمایت سازمان و آرای هواداران آن به شمار می‌رفت. در واقع اولین طلیعه تعامل بنی‌صدر و رجوی با این موضع‌گیری ظاهر گشت. فعالیت واحدهای ملیشیا در طی دوره تبلیغات ریاست جمهوری افزایش

۱. برگرفته از پرونده‌های رضا پیروزی، منوچهر افشین و محمد مقدم؛ موجود در دانشکده امام باقر(ع).

۲. همان.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۰/۳۰؛ ص ۱۲.

۴. نشریه مجاهد، ش ۲۰؛ صص ۱ و ۷.

۵. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲؛ ص ۱، ۵۸/۱۱/۳؛ ص ۲.

یافت. افراد دانش‌آموز اکثریت اعضای این واحدهای سازماندهی شده را تشکیل می‌دادند. از دی ماه ۵۸ میلیشیا به عنوان اهرمی در خدمت تاکتیک‌های تبلیغی و مأموریت‌های اجتماعی برای برهم زدن نظم اجتماعی بعضی محلات تهران و شهرستان‌ها به کار رفت و درگیری‌هایی، کم و بیش، در تهران و شهرستان‌ها به وجود می‌آورد.

○ انتخابات مجلس

در بهمن و اسفند ۵۸ سازمان درگیر تبلیغات برای انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شد. سازمان برای تبلیغ کاندیداها میزگرد و سخنرانی راه می‌انداخت و پوسترهایش را توسط میلیشیا در خیابان‌ها و چهارراه‌ها پخش و توزیع می‌کرد و شور احساسات سازمانی را برای جبران شکست کاندیداتوری رجوی در ریاست جمهوری برمی‌انگیخت. در این میان اغلب مردم که عموماً از اقلیت مستضعف بودند و مخاطبان سخنرانی‌های انتقادی مساجد درباره عملکرد و وضعیت سازمان بودند، اقبال به سازمان نشان نمی‌دادند. سازمان به عدم موفقیت در جذب مردم این گونه اذعان و آن را توجیه می‌کرد:

بخش عظیمی از توده‌ها نیز با کسب آگاهی‌های نسبی چشم از نهادهای ارتجاعی برتافته‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند راه حل قاطع و انقلابی نوین را بپذیرند. این وظیفه نیروهای انقلابی است که... به توده‌های مردم نشان دهند... چه جبهه‌ای صلاحیت حل مشکلات میهن را دارد؟^۱

جمله «چه جبهه‌ای صلاحیت حل مشکلات میهن را دارد؟» مؤید آرزوی برنیاورده کسب محبوبیت اجتماعی از طریق تاکتیک‌هایی مثل قدرت‌نمایی و مظلوم‌گرایی توأمان، بود. رجوی به بهانه واکنش در مقابل حملات مشکوک به برخی دفاتر سازمان، در میتینگ همراه با درگیری دانشگاه تهران، در دهم بهمن ۵۸، با تظاهر و تأکید به حمایت و اطاعت از امام خمینی و مظلوم‌نمایی افراد سازمان این گونه زبان به تهدید گشود:

بگذارید تأکید بکنیم، وای به روزی که تصمیم بگیریم مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ دهیم. آن وقت خودتان پشیمان خواهید شد.

۱. نشریه مجاهد، فوق‌العاده ش ۲ انتخابات: ص ۳؛ از سخنرانی ابریشمچی.

۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۱۱: ص ۳.

در دوم اسفند ماه ۱۳۵۸ در میتینگ انتخاباتی دانشگاه تهران، بین اعضا و هواداران سازمان با افراد مختلف درگیری روی داد. موارد مشابه این درگیری‌ها هم‌زمان در چند شهر کشور به بهانه اجتماعات اعتراضی علیه «دو مرحله‌ای شدن» انتخابات مجلس توسط سازمان، رخ می‌دادند. در درگیری‌ها از سلاح سرد نیز استفاده می‌شد ولی در بیشتر برخوردها از مشت و لگد استفاده می‌شد. افراد میلیشیا که آموزش رزمی و نظامی دیده و تشکیلاتی عمل می‌کردند، در درگیری‌ها مخالفین را مورد ضرب و شتم بیشتری قرار می‌دادند. در عین حال در روزنامه مجاهد مظلوم‌نمایی، خط‌مستمر تبلیغی بود و عکس‌هایی از مجروحین و مضرورین ادعایی سازمان چاپ می‌شد که با پانسمان‌های مختصر، مشابه هم بودند. در نیمه اسفند ماه شهرهای سبزوار، اصفهان، کرج، آبادان، گرگان، قائم‌شهر، تهران و شیراز به آشوب کشیده شد. درگیری‌ها کشور را به تشنج کشانیده و همه ارگان‌ها، شخصیت‌ها، ریاست جمهوری و مطبوعات علیه درگیری‌ها اعلام موضع می‌کردند.

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور، ضمن تقبیح شدید درگیری‌ها در اجتماعات سازمان، به اعضای سازمان و مخالفان آن توصیه کرد اعتراضات خود را از طریق مقامات قانونی و قضایی طرح کنند و از حضور در درگیری‌ها اجتناب نمایند. وی خطاب به سازمان و مخالفان آن گفت:

مجاهدین خلق در راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌ها سعی کنند به نظریات گروه‌های دیگر و مقامات مسئول اهانت نشود تا موجب تحریک مردم و رویارویی با سایر گروه‌ها نشود... مردم نیز با متانت، فرصت برای گروه‌های سیاسی به منظور ابراز نظراتشان قائل باشند... مردم نباید به اجتماعاتی که به‌طور قانونی ترتیب یافته است حمله کنند.^۱

مهدی ابریشمچی در مصاحبه مطبوعاتی، به نمایندگی از سازمان نسبت به افزایش واکنش خشونت‌بار هواداران سازمان در آینده هشدار داده، گفت «این اخطار است نه تهدید که ما نمی‌توانیم کنترلمان [یر هواداران] را برای مدت زیادی ادامه بدهیم.»^۲ موسی خیابانی نیز در همان مصاحبه در ادامه تهدید قبلی ضمن متهم کردن مقامات به اینکه عملاً بر حملات مخالفان مهر تأیید زده تأکید کرد: «من از روی احساس مسئولیت و نه تهدید می‌گویم که توان کنترل ما نامحدود نیست و امکان دارد که ما آنها

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۶؛ ص ۳؛ از مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی.

۲. همان، ۵۸/۱۲/۷؛ ص ۳.

[هواداران] را نتوانیم برای مدت زیادی کنترل کنیم»^۱ این اظهارات با تصریح به کلمات «تهدید و خشونت» و تظاهر به اجتناب از آن، آشکارا زمینه‌سازی برای توجیه افزایش خشونت‌های رفتاری هواداران سازمان بود و هم‌زمان با ادعای مظلومیت، قدرت‌نمایی در برابر مسئولان نیز به شمار می‌رفت. گروه‌ها و فعالان و مسئولان سیاسی مواضع روشنی در محکومیت درگیری‌ها ابراز می‌نمودند از جمله:

حزب جمهوری اسلامی: حزب ما درگیری و حمله به گروه‌ها را محکوم می‌کند.^۲
مجاهدین انقلاب اسلامی: برهم زدن اجتماعات از عوامل اصلی اغتشاشات کنونی است.^۳
حجة‌الاسلام هادی غفاری: جواب ایدئولوژی را باید با ایدئولوژی داد. من در هیچ‌یک از جریانات حمله به گروه‌ها شرکت نداشته‌ام.^۴

حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی: درگیری و برخورد در اجتماعات در مجموع به سود دشمن است.^۵ در بهمن و اسفند ۵۸، پیش از برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس، سازمان با موضع‌گیری شدید در مخالفت با دو مرحله‌ای شدن انتخابات، تبلیغات و میتینگ‌های انتخاباتی را به گونه‌ی تحریک‌آمیز و همراه با تشنج و درگیری برگزار می‌کرد. دو مرحله‌ای بودن انتخابات، که نام‌گذاری جهت‌دار مخالفان بود، به مصوبه شورای انقلاب درباره‌ی انتخابات اطلاق می‌شد که بر اساس آن هر کاندیدا باید حائز «اکثریت مطلق آراء» (پنجاه درصد به علاوه یک) بشود و در غیر این صورت انتخابات بین دو برابر تعداد حائزان بیشترین آرا تجدید می‌شد که در مرحله دوم اکثریت نسبی ملاک قرار می‌گرفت.

اشکوری در این باره می‌نویسد:

طبق مصوبه شورای انقلاب که هنوز نقش قوه مقننه را ایفا می‌کرد، انتخابات دو مرحله‌ای اعلام شد. این امر موجب ظهور اختلاف‌نظری جدی شد. کسانی از آن دفاع می‌کردند و آن را سالم‌تر و صحیح‌تر می‌دانستند و در مقابل، کسانی و گروه‌هایی آن را مغایر با دموکراسی و آزادی می‌شمردند... شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و در مجموع غالب شخصیت‌ها و

۱. همان: همان صفحه.

۲. همان، ۵۸/۱۲/۸: ص ۵.

۳. همان - پیشین: همان صفحه.

۴. همان: ص ۱۰.

۵. همان: ص ۵.

جریان‌های خط امامی، از آن دفاع و حمایت می‌کردند و نیروهای ملی و رادیکال غیر خط امامی در جبههٔ مخالف دو مرحله‌ای شدن انتخابات قرار داشتند. از جمله بنی‌صدر، جبهه ملی، سازمان مجاهدین [خلق] و شماری از رجال سیاسی آن روز مخالفت خود را اعلام کردند.^۱

در بین گروه‌های مخالف انتخابات دو مرحله‌ای، احزاب و گروه‌هایی مانند جاما، جنبش مسلمانان مبارز، گروه انتخاباتی همنام [ائتلاف انتخاباتی با محوریت سران نهضت آزادی]، حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق و جبهه دمکراتیک ملی نیز قرار داشتند که در کنار مجاهدین خلق و بنی‌صدر یک ائتلاف نانوشته و غیررسمی را شکل داده بودند.^۲ حتی فردی مانند شیخ علی تهرانی، رییس سابق دادگاه انقلاب مشهد، که از اولین مخالفان صریح سازمان پس از انقلاب بود نیز، تحلیل گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق را پذیرفته و در کنار آن به جرگهٔ مخالفان مصوبهٔ «اکثریت مطلق آرا» پیوست.^۳

سازمان اولین گروهی بود که به موضع‌گیری علیه قانون مزبور پرداخت و با انتشار اطلاعیه‌هایی عملاً پیش قراول این جریان شده بود.^۴ موسی خیابانی به عنوان یکی از اعضای کادر مرکزی با تأکید بر اینکه مخالفت با دو مرحله‌ای شدن انتخابات یکی از مواد «قطعنامه سراسری» اجتماعات سازمان است، در مورد انگیزهٔ تصویب قانون فوق گفت: «قصد دارند به این وسیله جلوی ورود نیروهای انقلابی و مترقی را به مجلس بگیرند.»^۵

علی‌اکبر معین فر، وزیر نفت و عضو شورای انقلاب، در دفاع از مصوبهٔ شورا چنین اظهار نظر نمود:

دو مرحله‌ای شدن انتخابات، اعتبار و وزن بیشتری به [آراء] مردم می‌دهد و به دمکراسی واقعی هم نزدیکتر است... فرصت بیشتری به مردم می‌دهد و آنها که اکثریت واقعی دارند انتخاب می‌شوند.

معین فر در مورد مخالفان این قانون گفت که «کسانی که احساس می‌کنند در انتخابات دور اول و دوم قادر نیستند آراء قابل توجهی به دست آورند کوشش می‌کنند از تفرق آراء و اختلافی که بین مردم

۱. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: ص ۳۸۸.

۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۹: ص ۱۶.

۳. همان، ۵۸/۱۲/۱۱: ص ۱۶.

۴. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۳: ص ۴۷ (اولین اعلامیه مورخ ۵۸/۱۱/۱۷) و صص: ۷۱، ۸۰، ۸۲ و ۸۸.

۵. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۸: ص ۹.

هست استفاده کرده و به مجلس راه یابند.»^۱

دکتر شبیبانی، وزیر کشاورزی و عضو شورای انقلاب، نیز تأکید نمود: «کسی که رأی داشته باشد از دو مرحله‌ای بودن [انتخابات] مجلس وحشتی ندارد.»^۲

آیة‌الله دکتر بهشتی، دبیر شورای انقلاب و رییس دیوان عالی کشور، در مورد دلیل این مصوبه چنین اعلام داشت:

این تصمیم به آن جهت گرفته شده که نمایندگان مجلس شورای اسلامی تجلی اکثریت واقعی ملت باشند، تا تصمیمات و مصوبات آنها حکم تصمیم و تصویب اکثریت ملت تلقی شود.^۳

حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب، طی نامه‌ای به روزنامه کیهان که در آن زمان از مخالفان دو مرحله‌ای بودن انتخابات بود و از مواضع سازمان دفاع می‌کرد، نسبت به مشی جانبدارانه این روزنامه انتقاد کرده و ضمن ذکر اسامی برخی شخصیت‌های موافق مصوبه شورای انقلاب که در کیهان ذکر نشده یا خلاف آن آمده تأکید کرد که «مهندس بازرگان [عضو شورای انقلاب] در شمار موافقان اکثریت مطلق [دو مرحله‌ای بودن انتخابات] است.»^۴

در حالی که برخی از دوستان و همفکران بازرگان مانند مهندس عزت‌الله سحابی و محمد مهدی جعفری از مخالفان بودند و دکتر ابراهیم یزدی نیز به عنوان نماینده ائتلاف انتخاباتی «همنام» در مناظره‌ای پیرامون انتخابات، با مصوبه شورای انقلاب مخالفت نمود.^۵ همچنین در یک مناظره تلویزیونی با حضور دو نماینده از سازمان مجاهدین خلق (علی زرکش و مهدی خدایی‌صفت) و یک نماینده «جاما» در کنار شیخ علی تهرانی به عنوان مخالفان و آیة‌الله دکتر بهشتی نماینده شورای انقلاب و دو تن از سوی حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان موافقان، به تفصیل، دیدگاه‌های موافق و مخالف مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^۶

۱. همان، ۵۸/۱۲/۱۱: ص ۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ۵۸/۱۲/۱۳: ص ۱.

۵. همان: ص ۱۱.

۶. همان، ۵۸/۱۲/۲۱: ص ۳. لازم به ذکر است که در کنار دو عضو سازمان، تهرانی هم به عنوان نماینده «هیئت اجرایی شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه» (ائتلاف انتخاباتی با محوریت سازمان) معرفی شده بود. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۲۰: ص ۱۴.

با وجود فضای مناسب در مطبوعات و مساجد و دانشگاه‌ها برای طرح نظریات مخالفان و موافقان و برگزاری چند مناظره بین نمایندگان گروه‌های سیاسی و مسئولان رسمی، سازمان با برگزاری اجتماعات مختلف در شهرها و ایجاد فضای تحریک و تشنج، تلاش آشکاری را صورت داد تا ضمن محک زدن توان به کارگیری هواداران، از اهرم فشار اجتماعی برای پیشبرد نظریات خود بهره‌گیری نماید.

در عرصه تبلیغات انتخاباتی، تقریباً تمامی گروه‌های مهم چپ‌گرا و ناسیونالیست به کمک سازمان شتافتند و از کاندیداهای آن حمایت کردند. از جمله گروه‌های: چریک‌های فدایی خلق،^۱ گروه تروتسکیست راه کارگر،^۲ حزب توده،^۳ جبهه دمکراتیک ملی^۴ و جنبش مسلمانان مبارز،^۵ کاندیداهای سازمان و به ویژه مسعود رجوی را در فهرست‌های انتخاباتی مورد حمایت خود قرار دادند.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که پس از کودتای خونین تغییر ایدئولوژی در سازمان به وجود آمده بود و در اسناد رسمی سازمان پس از انقلاب با عنوان «اپورتونیست‌های چپ نما» خوانده می‌شد نیز طی اطلاعیه انتخاباتی خود، یازده تن از لیست انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق را که در رأس آنها رجوی بود مورد حمایت قرار داد.^۶

اشکوری نتیجه انتخابات را این گونه ترسیم کرده است:

با وجود اینکه تقریباً تمامی گروه‌های سیاسی (حتی حزب توده و چریک‌های فدایی خلق و...) کاندیدا داشتند و تبلیغات گسترده‌ای نیز انجام داده بودند، اما کاندیداهای طیف حزب جمهوری [اسلامی] و به اصطلاح «خط امامی» اکثریت مطلق یافتند. در مرحله اول ۹۷ نفر از ۲۷۰ تن نماینده (از جمله ۱۸ تن از ۳۰ نفر در تهران که یکی از آنان مهندس بازرگان بود)، اکثریت مطلق را کسب کردند. این برگزیدگان از نظر گرایش فکری و سیاسی، غالباً وابسته به جناح انقلابی از نوع خط امامی بودند.^۷

در مرحله اول انتخابات مجلس در تهران، کسی از سازمان انتخاب نشد و درگیری‌هایی بین مردم و

۱. همان، ۵۸/۱۲/۲۲: ص ۱۶.

۲. همان: ص ۱۳.

۳. همان، ۵۸/۱۲/۲۱: ص ۱۹.

۴. همان، ۵۸/۱۲/۱۲: ص ۹.

۵. همان، ۵۸/۱۲/۲۲: ص ۱۳.

۶. تراکت تبلیغاتی سازمان پیکار (آرشیو مؤسسه).

۷. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: ص ۳۸۹.

سازمان در زنجان و خراسان و خمین و آبادان و بابل و کرمان و اراک به وجود آمد. اینها همه در حالی بود که تجاوز نظامی آمریکا به بهانه نجات گروگان‌های آمریکایی در طبرستان افکار عمومی را بیش از گذشته علیه نیروهای مخالف چپ و مجاهدین خلق برانگیخته بود.

نشریه سازمان چند مورد درگیری با هواداران در شهرستان‌ها را، که عموماً مربوط به فروردین ماه ۵۹ بود، گزارش کرد.^۱ سازمان هیچ علاقه‌ای به کاهش تنش و آشوب نداشت. سازمان، دولت و نظام و شخصیت‌های مذهبی را عامل تهاجم معرفی می‌کرد، حال آن که مسئولان و نظام مخالفت خود را با درگیری و تنش اعلام کرده بودند. جای این سؤال هست که آشوب‌ها بیشتر به نفع کدام گروه بود؟ دولت یا سازمان؟

بعد از تشکیل واحدهای میلیشیا (چریک نیمه وقت) و افزایش قدرت مانور اجتماعی سازمان، دسته‌های میلیشیا در مقاطع مختلف در آذر، بهمن و اسفند ۵۸ و نیز در فروردین ۱۳۵۹ اقدام به رژه کردند. در درگیری‌ها، در مقابل این دستجات سازماندهی شده، گروه‌های مردمی فاقد تشکیلات بودند و این نشان از عدم دخالت یک سازمان منظم یا حزب تشکیلاتی در اقدامات عکس‌عملی گروه‌های مختلف مردم داشت.

در دو ماه اول ۵۹، سازمان پس از مرحله اول انتخابات، خود را برای شرکت در مرحله دوم آماده می‌ساخت. تعداد ۲۷ تن از کاندیداهای سازمان در ۲۲ شهر کشور به مرحله دوم انتخابات راه یافتند.^۲ در تهران مسعود رجوی تنها کاندیدای سازمان در مرحله دوم بود که برای سازمان در صورت موفقیت، به مثابه پیروزی در کل انتخابات بود.

شیوه‌ها و تاکتیک‌های اجتماعی و تبلیغی سازمان بر رجوی متمرکز شد. حزب توده و چریک‌های فدایی خلق از کاندیداهای مجاهدین خلق و شخص رجوی اعلام حمایت کردند.^۳ مهم‌ترین اقدام سیاسی و تبلیغی در این مقطع که کاملاً با موارد پیشین، متفاوت و متمایز بود، حمایت مهندس مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی که در مرحله اول به مجلس راه یافته بود، از کاندیداتوری رجوی بود. کیهان در این باره چنین نوشت:

۱. نشریه مجاهد، ش ۸۰: صص ۳ و ۸.

۲. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۴: ص ۱۲. نشریه مجاهد ش ۵۶: ص ۴.

۳. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۶: ص ۳. نشریه مجاهد ش ۵۸: ص ۶.

مهندس بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب طی نامه‌ای خطاب به مردم از آنها خواست که به مسعود رجوی رأی بدهند.^۱

عزت‌الله سبحانی، حسن حبیبی و محمد مهدی جعفری از اعضای سابق نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ی مشترکی در تأیید و توضیح اعلامیه مهندس بازرگان در مورد رجوی، تأکید کردند که این اقدام «در راه تحقق وحدت» بوده است. در این اطلاعیه تصریح شد که تأیید مزبور مستقل از آن است که «نفیاً یا اثباتاً درباره‌ی تفکرات و رویه‌ی سیاسی اجتماعی» رجوی اظهارنظری کرده باشند.^۲ البته طی نامه دیگری امضاکنندگان اطلاعیه فوق به همراه حسین حریری، یزدان حاج حمزه و مهدی ممکن از مردم درخواست کردند که به چند کاندیدای مشخص و از جمله مسعود رجوی رأی داده شود.^۳ در فضای تبلیغاتی انتخابات مرحله دوم اطلاعیه‌های مهندس بازرگان و همفکرانش، جلب توجه زیادی کرد و از نظر سازمان مهم و تأثیرگذار تلقی گردید.

اشکوری در زندگی‌نامه‌ی تحلیلی مهندس بازرگان با جانبداری از اقدام وی چنین می‌نویسد:

مسعود رجوی، رهبر و کاندیدای سازمان مجاهدین خلق، به مرحله‌ی دوم راه یافته بود و احتمال می‌رفت که انتخاب شود، اما پس از اعلام نتایج مرحله اول و در فاصله مرحله اول و دوم، تلاش‌های تبلیغاتی وسیعی و تدابیری صورت گرفت که از مجاهدین [خلق] - که شماری از آنها در تهران و شهرستان‌ها به مرحله دوم راه یافته بودند - وارد مجلس نشوند. در مقابل کسانی نیز تلاش می‌کردند تمامی گروه‌ها و به طور خاصی مجاهدین [خلق]، که به هر حال برجسته‌ترین گروه سیاسی خارج از حاکمیت بودند و با صبغه مذهبی، سوابقی در مبارزه و انقلاب داشتند، در مجلس آینده حضور داشته باشند تا مجلس، برآیند جامعه و به ویژه محور وفاق ملی باشد.^۴

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۶: ص ۳. نشریه مجاهد ش ۵۸: ص ۳.

۲. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۷: ص ۲.

۳. همان: صص ۲ و ۱۷.

۴. یوسفی اشکوری که خود در مرحله دوم انتخابات شهرستان تنکابن در مقابل کاندیدای سازمان پیروز شد و از همفکران جناح چپ نهضت آزادی محسوب می‌شد، در آن زمان دیدگاه نیروهای پیرو خط امام درباره مجاهدین خلق را قبول نداشت و در این نوشته در واقع داور و دیدگاه خود را در مورد سازمان با تعبیر «برجسته‌ترین گروه سیاسی خارج از حاکمیت» بیان کرده است. وی در استدلال به ضرورت حضور رجوی برای تحقق وفاق ملی در مجلس، سایر گروه‌ها و احزاب شکست خورده در انتخابات را نادیده گرفته و ملاک تحقق وفاق را در انتخاب نماینده سازمان منحصر نموده است. ضمناً تعداد اندکی از فعالان سیاسی در مرحله دوم رسماً از رجوی حمایت کردند که مهم‌ترین آنها در این مقطع بازرگان و چند تن از همراهان وی بودند.

یکی از این کسان مهندس بازرگان بود که وی طی نامه‌ای خطاب به مردم اظهار امیدواری کرد که مسعود رجوی نیز بتواند... رأی بیاورد. در نامه وی آمده است: «برای تأمین وحدت و حقوق گروه‌های اقلیت، امیدوارم آقای مسعود رجوی، که معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان می‌باشد، نیز به مجلس راه یافته، موفق به همکاری صادقانه با گروه‌های با حسن نیت از طریق خدمت به خدا و خلق بشود.»

البته پس از آن که رهبری انقلاب با این فکر شدیداً مخالفت کردند، پیشنهاد و نظر بازرگان، سخت مورد انتقاد برخی نیروهای خط امام واقع شد و بر او خرده‌ها گرفته و جوی جدید بر ضد او ایجاد شد.^۱

مهندس بازرگان اطلاعیه دومی در توضیح اطلاعیه اول خویش صادر نمود که طی آن ضمن تأکید بر انگیزه خودش برای «تأمین وحدت و آرامش» و با اشاره به «سوءتفاهماتی» که به وجود آمده بود، چنین نوشت:

در آن اطلاعیه راجع به هیچ گروه سیاسی نفیاً یا اثباتاً تأیید به میان نیامده و همچنین گفته نشده است به کسی رأی بدهید یا ندهید... بگذاریم گروه‌های اقلیت سیاسی قانونی به تناسب جمعیت و طرفدارانشان نماینده‌ای به مجلس بفرستند...^۲

با این اطلاعیه، به رغم کاربرد تبلیغی موضع‌گیری قبلی بازرگان، تلاش شد تا انتقادات موجود قدری پاسخ داده شود ولی آشکار بود که اگر قصد وی فقط ابراز امیدواری در مورد انتخاب نماینده سازمان به تناسب آرای طرفداران آن می‌بود، دیگر نیازی به صدور آن اطلاعیه‌ها نمی‌بود؛ زیرا به طور طبیعی در صورت احراز اکثریت نسبی در مرحله دوم این اتفاق رخ می‌داد.

اعلامیه توضیحی فوق، در عمل چیزی از بار تبلیغی اقدام به سود رجوی نکاست و در نشریه مجاهد و تراکت‌های تبلیغی، اطلاعیه مهندس بازرگان در حمایت از کاندیدای سازمان، انتشار می‌یافت.

احمد صدر حاج سیدجوادی عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، که در دوران وزارت کشور، یزدان حاج حمزه از مرتب‌ترین و کاندیدای بعدی سازمان در انتخابات را به عنوان معاون منصوب کرده بود^۳ و دو فرزندش از اعضای مهم سازمان بودند و برادرش جزء مؤلفین و هواداران شناخته شده رجوی و سازمان

۱. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: صص ۳۸۹-۳۹۰.

۲. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۷: ص ۱.

۳. همان ۵۸/۱۲/۲۲: ص ۱۵ (در قسمت بیوگرافی تبلیغات انتخاباتی مهندس یزدان حاج حمزه).

محسوب می‌گردید،^۱ نیز طی اطلاعیه مستقلی مسعود رجوی را از «چهره‌های مبارز و انقلابی» برشمرد و انتخاب وی و چند کاندیدای دیگر را توصیه نمود.^۲

بعد از اتمام انتخابات مرحله دوم، مهندس بازرگان طی مصاحبه‌ای با کیهان که در آن زمان تحت سرپرستی دکتر ابراهیم یزدی بود، توضیحات بیشتری در مورد اطلاعیه‌های خود درباره کاندیدای سازمان ارائه داد. در این مصاحبه وی تأکید کرد که در قبال اقدام وی «تنها اعتراض و انتقاد نشد بلکه تلفن‌های تشکر و تأیید فراوان هم رسید.»^۳ بازرگان ضمن توضیح مکرر مضامین دو اطلاعیه قبلی خود در مورد التقاطی بودن سازمان این گونه موضع‌گیری نمود:

این آقایان دارای افکار التقاطی باشند یا نباشند به عهده خودشان است و هم به عهده کسانی است که نوشتجات آنان را مطالعه کرده و به نکات التقاطی برخورد نموده‌اند؛ لازم است بیایند و برای مردم روشن کنند.^۴

وی ضمن تأیید دوباره «پرشور و با ایمان» توصیف کردن مجاهدین خلق گفت:

این یک واقعییتی است. من با همه آنها آشنا و محشور نبوده‌ام ولی آنهایی را که می‌شناسم نسبت به آنچه که بدان اعتقاد دارند، پرشور و با ایمان یافتم. به مکتب و آرمان خود ایمان دارند.^۵

امام خمینی دو روز بعد از اطلاعیه بازرگان و چندتن از دوستان همفکر وی، طی پیامی به مناسبت مرحله دوم انتخابات تأکید نمود که مردم «کسانی را انتخاب کنند که صد در صد مسلمان و معتقد به احکام اسلام و مخالف با مکتب‌های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند... باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می‌رود رأی ندهند. چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی؛ که به چنین اشخاص اعتماد نمی‌شود کرد.»^۶

در پیام امام، به نظیر استدلال مهندس بازرگان این گونه پاسخ داده شد:

... آنکه گفته شود خوب است به همه گروه‌ها چه چپی و چه انحرافی رأی دهید که مجلس شورا

۱. علیرضا و شهرزاد صدر حاج سیدجوادی (فرزند) و دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی (برادر).

۲. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۷؛ ص ۲.

۳. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۲۱؛ ص ۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ۵۹/۲/۱۸؛ ص ۱.

جامع همه گروه‌ها باشد. این یک مطلب غلطی است که منحرفین درست کرده‌اند تا در مجلس با خدعه شرکت کنند. ملت به این مطالب انحرافی گوش فراندهد...^۱

بعداً مهندس بازرگان در مورد پیام امام خمینی ضمن تأکید بر اینکه «فرمایشات امام بعد از اطلاعیه بنده منتشر شد» و با اشاره به صلاحیت اعتقادی لیست گروه همنام (مورد تأیید بازرگان) گفت:

تأکیدهای معظم‌له [امام خمینی] اصولی و کلی بوده نامی از گروه و فرد خاصی نبوده، تشخیص را به عهده رأی‌دهندگان گذارده بودند.^۲

اشکوری پیام امام را «نقطه پایانی بر این اختلاف نظر» توصیف کرده و بعد از ذکر قسمت‌هایی از آن می‌نویسد:

بدین ترتیب هیچ یک از کاندیداهای مجاهدین [خلق] به مجلس راه نیافتند.^۳

در اردیبهشت ماه ۵۹، نتیجه انتخابات مجلس، شکست سوم انتخاباتی را برای سازمان به ارمغان آورد که این شکست باعث انفعال بخشی از هواداران گردید. سازمان با صدور اطلاعیه‌ای مانند مرحله اول انتخابات، مدعی شد که در مرحله دوم نیز تقلبات انتخاباتی گسترده روی داده و نتایج آن با «خواست و رأی واقعی مردم» مابینت دارد.^۴ سخنرانی رجوی در ورزشگاه امجدیه در پنجشنبه ۲۲ خرداد تحت عنوان «چه باید کرد؟» حاکی از سعی او در جهت انگیزه‌دهی به نیروهای سازمان بود. در این سخنرانی، رجوی مکانیسم «دفاع مظلومانه» را به عموم هواداران پیشنهاد کرد تا با این روش، خشم و کینه را در میان اعضای سازمان، تعمیق بخشد.^۵

○ تشدید بحث‌ها و درگیری‌های خیابانی، از اوایل سال ۵۹ در طول دو ماه خرداد و تیر ۵۹، تلاش سازمان حول مظلوم‌نمایی با تبلیغات گسترده در مورد ادعای چماقداری در بحث‌های خیابانی و کار تبلیغی در بین مردم به وسیله مباحثه ساختگی تیم‌های تبلیغی، و

۱. همان.

۲. همان، ۵۹/۲/۲۱: ص ۲.

۳. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: ص ۳۹۳.

۴. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۳: ص ۲۲۰.

۵. نشریه مجاهد، ش ۸۸: صص ۳-۶؛ متن سخنرانی رجوی در امجدیه.

انتشار اطلاعات در جهت اثبات ظلم بر سازمان از سوی نیروهای خط امام و جذب عناصر دانشجوی، دانش‌آموز، بیکاران در محلات، کارگران و زنان صورت می‌گرفت. کماکان راه‌اندازی اردوهای کار، سازندگی و آموزش سلاح از جمله جذابیت‌های اجتماعی بود که هدف آن گسترش پایگاه اجتماعی سازمان در درون مردم بود.

با سخنرانی امام خمینی (ره) در ۴ تیر ۵۹ در خصوص سازمان و نفاق و، بعد از آن، موضع‌گیری برخی از چهره‌های شناخته شده مذهبی و سیاسی، شکافی عمیق بین اندیشه سیاسی نظام و سازمان به وجود آمد و سازمان در عکس‌العمل اولیه اقدام به تعطیل نشریه و کاهش فعالیت‌های اجتماعی خود نمود^۱ تا این موج اجتماعی مخالف را بتواند از سر بگذراند.

امام در شرایط افزایش درگیری‌های خیابانی و اجتماعی سازمان پس از اجتماع امجدیه در ۲۲ خرداد ۵۸ و هم‌زمان با اوج‌گیری بحران سیاسی بین مقامات بالای نظام به بهانه نوار دکتر آیت که سازمان در ایجاد و توسعه موضوع و تشنجات ناشی از آن مستقیماً نقش آفرینی کرد، طی سخنانی در جمع اعضای شوراهای اسلامی کارگران درباره غائله آفرینی گروه‌های سیاسی با اشاره به سازمان چنین اظهار داشت: این گروه‌هایی که بعد از انقلاب جوشیدند و بیرون آمدند و گاهی ادعای اسلامیت می‌کنند و از شما مسلمان‌تر می‌شوند. گاهی ادعای انقلابی بودن می‌کنند و از شما انقلابی‌تر می‌شوند. و گاهی خودشان را مؤسس انقلاب می‌دانند، انقلاب را که این توده محروم ملت ما از کارگر و کشاورز و دانشجو و شما همه، تا اینجا به پایان رساندید و [در حالی که] آنها در خارج بودند و تماشاگر، یا در داخل بودند و تماشا می‌کردند که ببینند چه کسی غالب می‌شود... در هر مرحله‌ای [پس از انقلاب] که شما پیش رفتید، آنها هم در همان جا باز غائله درست کردند. در همان وقتی که مجلس شورای اسلامی تأسیس شد، مشغول به کار شدند و باز غائله درست کردند. خودشان غائله درست می‌کنند و فریاد می‌زنند، خودشان دیگران را کتک می‌زنند باز خودشان فریاد می‌زنند...

اینها را ببینید چه می‌کنند، ممکن است من هم بگویم اسلام، هم بگویم فدایی اسلام و فدایی خلق و هم بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف‌ها را بزنم لیکن وقتی که شما اعمال را ملاحظه کنید ببینید که از اول مخالفت کردم، در هر جا تفنگ کشیدم و مخالفت کردم... هر روزی که این نهضت بخواهد یک قدم بردارد، می‌خواهد مجلس شورا مفتوح بشود، می‌بینیم

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۴/۸: ص ۱۶ (مجاهدین خلق مراکز و دفاتر خود را موقتاً در سراسر کشور تعطیل کردند).

که یک بساطی در امجدیه پیش می‌آید، یک غائله درست می‌شود. و مع‌الاسف جوان‌های ما مطلع نیستند که اینها دارند چه می‌کنند... خیال می‌کنند که مسئله چماقدار است و تظاهرکننده. نه مسئله این نیست، این یک ظاهری است برای آشوب درست کردن. مسئله عمق دارد...^۱

امام خمینی در بخش دیگری از سخنان خود ضمن تأکید بر ضرورت بررسی و مطالعه سابقه و محتوای کتاب‌ها و تبلیغات گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق، با اشاره به روش‌های فریبکارانه سازمان، خاطره ملاقات نماینده سازمان را با خود در نجف، یادآوری کرد:^۲

اینها همه را گول می‌زنند، اینها می‌خواستند مرا هم گول بزنند، من در نجف بودم اینها آمده بودند که من را گول بزنند... مع‌الاسف از ایران هم بعضی از آقایان که تحت تأثیر آنها واقع شده بودند خداوند رحمتشان کند، آنها را هم اغفال کرده بودند و آنها هم به من کاغذ سفارش نوشته بودند... آمده بود که مرا بازی بدهد و من همراهی کنم با آنها... اینها با خود قرآن و نهج‌البلاغه می‌خوانند ما را و قرآن و نهج‌البلاغه را از بین ببرند... باید ما ببینیم که عمل اینها چیست... منافق‌ها هستند که بدتر از کفارند، آن کسی که می‌گوید مسلمان هستم و به ضداسلام عمل می‌کند و می‌خواهد به ضداسلام عمل بکند، درباره آنها در قرآن بیشتر از دیگران تکذیب شده است.^۳

همچنین امام به مسئله نفوذ گروه‌هایی مانند سازمان در بین روحانیت، نهادهای انقلابی و نظامی، به تفصیل هشدار داد.

دکتر ابراهیم یزدی طی سرمقاله‌هایی در روزنامه کیهان^۴ ضمن «تاریخی» توصیف کردن سخنان امام و تفسیر آنها چنین نوشت:

۱. همان، ۵۹/۴/۵؛ ص ۱۴.
۲. امام ماجرای ملاقات اعضای سازمان با ایشان در نجف را پیش از این در دو سخنرانی دیگر نیز نقل کرده بود که البته بازتاب مطبوعاتی نیافت. سخنرانی اول در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ و در دیدار با گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران بود که به خاطره ملاقات مزبور اشاره می‌کند. امام ضمن به کار بردن تعبیر نفاق و منافقین برای اعضای تغییر ایدئولوژی داده در سال ۵۴ و ابراز عدم اعتماد به باقی‌ماندگان سازمان، به دانشجویان توصیه کرد که «رفتار شما با آنان خیلی دوستانه نباشد و البته نباید طردشان کنید و نباید با آنان درگیر شوید».
- و سخنرانی دوم در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸، امام در دیدار با فرماندهان کمیته‌ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خراسان آن خاطره را مجدداً یادآوری می‌کند. ر.ک: صحیفه امام، ج ۸ ص ۱۴۵ و ج ۱۰ ص ۴۵۹.
۳. روزنامه کیهان، ۵۹/۴/۵؛ ص ۱۴.
۴. همان، ۸ و ۹ و ۱۰/۴/۵۹؛ صفحات اول.

ایراد بزرگ به سازمان مجاهدین خلق، که امام برای اولین بار با صراحت حد و مرز آنها را روشن ساخت در دو چیز است: اول - ایراد و انتقاد و اشکال در مکتب، در اندیشه مجاهدین است، که التقاطی است. امام خاطره خود را در این زمینه بیان داشتند. احساس و درک خود را از التقاطی بودن اندیشه مجاهدین منعکس ساختند. در همان زمان [پیش از انقلاب] ما نیز، با همان اشخاص، در بیروت همراه با برادرمان دکتر چمران در همین زمینه یعنی التقاط و انحراف در اندیشه و فکر سازمان مجاهدین بحث‌ها کردیم... دوم - ایراد بر خط‌مشی سیاسی سازمان کنونی [مجاهدین خلق] است. که مجاهدین هرگز خود را مسئول و متعهد برای استقرار و حفظ نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن ندانسته‌اند و نمی‌دانند.^۱

دکتر یزدی در یکی دیگر از همین سرمقاله‌های کیهان تأکید کرد:

امام برای اولین بار [با] صراحت در مورد سازمان مجاهدین خلق تکلیف را روشن ساخته‌اند، که التقاطی هستند، منافق هستند، منحرف هستند. چرا امام بر این نکته تکیه بیشتری کرده‌اند؟ برای آنکه خطر چپ‌انحرافی بیشتر است... مجاهدین خلق، متشکل و متمرکز و سازمان یافته و با کوله‌باری از سوابق. سوابقی که می‌تواند خمیرمایه توجیه آنها برای بسیاری از نوجوانان و ساده‌اندیشان باشد... این گونه سازمان‌ها، بیشتر می‌توانند نیروها را جذب کنند - هر چند برای مدت کوتاهی - و با طرح شعارهای ذهنی‌گرایانه ولی جذاب سیاسی که فقط هدفش جذب نیروهاست، انقلاب را دچار سردرگمی بنمایند و لذا خطرناکتر هستند.^۲

در مقاله دیگری که کیهان در پاسخ به نامه سازمان منتشر ساخت به قلم سردبیر، درباره خط‌مشی و عملکرد سازمان این گونه تحلیل شد:

بدون در نظر گرفتن مواضع خاص آن سازمان در طول تکوین انقلاب مبنی بر «حاضر نبودن شرایط لازم برای پیروزی»، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این سازمان مکرراً مواضعی را اتخاذ کرده که مغایر با جهت ایدئولوژیک انقلاب یا مبارزه ضداستعماری آن بوده است و از آن جمله است مترقی دانستن روزنامه وابسته به صهیونیسم آیندگان، دفاع از واماندگان «سوسیال دمکرات» منشعب از جبهه ملی و سازمان‌ها و نهادهایی از این قبیل که جز استمرار حیات سرمایه‌داری وابسته و ایجاد وجدان طبقاتی برای آن، رسالتی نداشته‌اند...

در تمام طول این یک سال و نیم مبارزه ضداستعماری خلق دلیر ایران پس از پیروزی انقلاب، آن سازمان تلویحاً (اگر نه مستقیماً) با برقراری مراسم مشترک یا فعالیت‌های دیگر و یا حداقل

۱. همان، ۵۹/۴/۹: ص ۴.

۲. همان، ۵۹/۴/۱۰: ص ۲.

سکوت کامل خود مؤید بسیاری از عملکردهای سازمان چریک‌های فدایی خلق بوده است... در این یک سال و نیم که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، سازمان مجاهدین خلق از طریق تاکتیک‌های سیاسی چون قهرمان‌نمایی، چپ‌نمایی، مظلومیت و... الخ دست به جذب نیروهای بیشتر زده است و این را به بهای تضعیف ثبات سیاسی ایران و فراهم آوردن زمینه‌های تجزیه اجتماعی و قطبی کردن جامعه به انجام رسانیده است.^۱

آقای منتظری نیز طی مصاحبه مشروحی در تبیین دیدگاه‌های امام خمینی، التقاطی بودن ایدئولوژی و خط‌مشی انحرافی و عملکرد نادرست سازمان را به شدت مورد انتقاد قرار داد.^۲ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نیز با صدور یک اطلاعیه مفصل در تأیید و تبیین مواضع امام در قبال سازمان، دیدگاه‌ها و مواضع صریح و روشنی علیه سازمان اتخاذ کردند. در این اطلاعیه با انتقاد از واکنش سازمان نسبت به سخنان امام در مورد ایدئولوژی و مواضع آن، چنین اعلام نظر شد:

این حقیقت نه بر اعضای سازمان پوشیده است و نه بر ملت ایران که اسلام سازمان مجاهدین خلق غیر از اسلامی است که امام از آن سخن می‌گوید و امت نیز بدان معتقد است. لذا همیشه دیده‌ایم و می‌بینیم که عملکرد این سازمان غیر از عملکرد امام و امت است... آیا اصول و مبانی اسلامی که شما [مجاهدین خلق] مدعی آن هستید در ریشه و عمق غیر از اصول مارکسیسم چیز دیگری است؟... آیا شما به این دلیل مدعی اسلام راستین هستید که پس از پیروزی انقلاب همه دشمنان انقلاب مانند چریک‌های فدایی خلق و سران حزب دمکرات یا دشمنان رسمی اسلام که تکنوازی می‌کنند شما را تأیید می‌کنند؟... اگر کادر رهبری سازمان بعد از بیانات امام از انحراف خود دست برندارند و به آغوش اسلام و ملت برنگردند یا شهادت آن را ندارند که به مارکسیست بودن خود اعتراف کنند، در برخورد با هواداران خود بی صداقتند...

همه می‌دانند و سازمان نیز به خوبی می‌داند که رژیم شاهنشاهی و دست‌نشانده آمریکا در ایران به دست امت اسلام به رهبری امام سقوط کرد... رهبران این سازمان که پیش از سقوط رژیم با امام مخالف بودند زیرا که مواضع سازمان را نپذیرفته بودند، و این مخالفت [علیه امام] را همه جا به خصوص در زندان اعلام کرده بودند و پس از سقوط رژیم نیز با امام و روش‌های او

۱. همان، ۵۹/۴/۹: ص ۱۰.

۲. همان: ص ۳.

مخالف بوده و هستند. در این صورت آیا سازمان مجاهدین خلق در برابر امپریالیسم آمریکا ایستاده است یا در برابر سرسخت‌ترین دشمن آمریکا که امتی نیز پشت سر اوست؟...

در اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خطاب به سران سازمان این گونه توصیه شده بود: بیایید و این نصایح پدرانۀ امام را بشنوید. بیایید و به آغوش اسلام و ملت برگردید. بیایید و به خون جوانان این ملت که با ایثار و فداکاری هایشان به این سازمان آبرو بخشیدند احترام بگذارید... بیایید و داستان خوارج را در تاریخ اسلام تکرار نکنید. بیایید و با اصلاح وضع خود اجازه ندهید سازمانی را که با خون جوانان صادق و پاک‌باخته و مسلمان رنگین است، به کانونی برای استفاده افراد و دسته‌جات ضدانقلاب تبدیل شود.^۲

مهندس بازرگان نیز طی مصاحبه‌ای دربارهٔ سازمان این گونه اظهار نظر نمود:

همان طور که می‌دانید و گفته‌اند سازمان مجاهدین خلق از جوجه‌ها و فرزندان نهضت آزادی ایران بودند... عده‌ای از کتاب‌های من از جمله «راه طی شده» و همچنین تفسیر «پرتوی از قرآن» مرحوم طالقانی جزء کتاب‌های اصلی و تعلیماتی مجاهدین بود... مجاهدین به مبارزه مسلحانه معتقد شدند و مبارزه مسلحانه جزء برنامه و رؤس [مرامنامه] نهضت آزادی نبود. از طرف دیگر اینها مقداری از نظریات و کتاب‌های ما را می‌گرفتند ولی صرفاً این نبود... بعضی از کتاب‌هایشان را چه آن موقع و چه بعد خوانده بودم. البته باید بگویم که با همه کتاب‌هایشان موافق نبودم. از همان اول باید گفت که یک خورده انحرافی (نه انحرافی که آنها را از دین خارج کند و نه انحرافی که آنها را از عقیده [اسلامی] خارج سازد) به طرف مبانی مارکسیسم وجود داشت... افکار مارکسیستی در دنیا و در ایران و در میان جوانان حتی مسلمان‌ها بوده و به همین دلیل از جهاتی اینها یعنی مجاهدین، میل داشتند که خودشان را توی آن خط بیندازند و از آن خط به وظایف خود عمل کنند... نمی‌گویم که اینها [مجاهدین خلق اولیه] ضد دین بودند، منافق بودند، نه... [در مورد مجاهدین خلق پس از انقلاب] افکار و نظریاتشان را نمی‌توانم تأیید بکنم. اختلافاتی هم هست، بهشان گفتم بیایید اینها را روشن بکنید. البته گو اینکه بعضی از کتاب‌هایشان را به من دادند ولی متأسفانه فرصت نکردم که درست بخوانم و عمیقاً بتوانم انتقاد کنم... به طور کلی با هر گونه انحراف اسلام از آن حالت اصیل، مخالف بوده و هستم و در آن، خطر می‌دیدم.^۳

۱. همان، ۵۹/۴/۱۸: ص ۱۳.

۲. همان ۵۸/۴/۱۹: ص ۱۶.

۳. همان، ۵۹/۵/۸: ص ۱۱.

○ کودتای نوژه و سازمان

در ۱۹ تیر ۱۳۵۹ خبر کشف یک کودتای نظامی منتشر شد. این کودتا که قرار بود در روز ۱۸ تیر آغاز شود و بعدها به «کودتای نوژه» شهرت یافت از سوی سازمان جاسوسی آمریکا برنامه‌ریزی و تدارک شده بود. مطابق برنامه کودتاجیان، قرار بود عملیات از پایگاه هوایی شهید نوژه^۱ همدان آغاز شود و هدف آن استقرار یک حکومت سوسیال دمکراسی به ریاست شاهپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم شاه و در صورت امکان اعاده سلطنت پهلوی بود.

به نوشته کتاب «کودتای نوژه»:

این کودتا از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریخ کودتاهای جهان بی سابقه بود و چنان دقیق طرح‌ریزی شده بود که سیا موفقیت آن را قطعی می‌دانست... و به جرأت می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه‌ای بیش نبود.^۲

حجة الاسلام ری‌شهری، در پانزده مرداد ۵۹، طی مصاحبه‌ای در مورد ارتباط چند گروه سیاسی با عاملان کودتا، به ارتباط آنان با سازمان اشاره کرد و چنین اظهار داشت:

بر اساس اعترافات گردانندگان کودتا... سازمان‌ها و گروه‌هایی مانند پان‌ایرانیست‌ها، جبهه ملی، سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان این طرح قرار داشته‌اند و مطالعات و بررسی‌هایی نیز در زمینه همکاری یا موافقت [با] هر یک از این گروه‌ها صورت گرفته بوده است... ضمن بررسی‌های انجام شده توسط چند تن از افراد شرکت‌کننده در این طرح [کودتا]، قدرت رزمی سازمان مجاهدین در تهران ۸۰۰ نفر و سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۳۰۰ نفر اعلام گردید. پس از این بررسی‌ها تصمیم گرفته شده است که با این دو سازمان صحبت شود و از آنها قول گرفته شود که علیه یا له عاملان این طرح وارد عمل نشوند و در عوض، پس از پیروزی [کودتا] و اجرای کامل طرح، امتیازات خوبی به آنها داده شود.^۳

۱. شهید محمد نوژه از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که در پی فرمان امام خمینی برای کمک به شهید دکتر مصطفی چمران و نیروهای رزمنده که در مقابله با تجزیه‌طلبان وابسته در کردستان به محاصره درآمده بودند، به پرواز درآمد و در حالی که روزه بود هواپیمایش در منطقه پناه، هدف نیروهای ضدانقلاب قرار گرفت و به شهادت رسید. از آن پس پایگاه سوم شکاری همدان به پایگاه شهید نوژه تغییر نام یافت.

۲. کودتای نوژه، چ ۴: صص ۵۲ و ۵۴.

۳. روزنامه کیهان، ۱۶/۵/۵۹: ص ۲.

در همین مصاحبه آقای ری شهری برای تسهیل تحقیقات بعدی و جلوگیری از فشارهای سیاسی تأکید کرد: «هیچ‌گونه تضمینی بر این که مطالب عنوان شده توسط این افراد صحت داشته باشد، وجود ندارد. ما صرفاً به این دلیل که ملت مسلمان را در جریان وقایع آنچه که در دادگاه‌های ویژه ارتش می‌گذرد قرار داده باشیم، این مطالب را بازگو می‌کنیم.»^۱

در متن بازجویی یکی از سران کودتا به نقل از مسئولان سیاسی کودتا آمده است که مذاکره با سازمان مجاهدین خلق به نتیجه رسیده بود:

می‌گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آن روز [روز کودتا] بی‌طرف‌مانند. در عوض اینکه آن روز بی‌طرف می‌مانند، بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند.^۲

به نوشته کتاب کودتای نوژه:

از سوی دیگر سازمان منافقین به واسطه قدرت اطلاعاتی خود که ناشی از وجود عناصر نفوذی اش از جمله میان‌کودتاچیان و همچنین ستاد خنثی‌سازی کودتا بود به ارزیابی احتمالات و سرانجام کودتا پرداختند. اطلاعاتی که عناصر نفوذی سازمان در میان کودتاگران از روند و حجم و وسیع کودتا در اختیار سازمان قرار می‌دادند، سازمان را متقاعد ساخت تا رضایت خود را از وقوع کودتا و همکاری در خفا اعلام نماید... تحلیل سران سازمان منافقین این گونه بود که سرنگونی حکومت کودتا به دلیل فقدان اعتقادات اصولی و مناسبات تشکیلاتی پیچیده، آسان‌تر از نظام جمهوری اسلامی است و بر اساس این تحلیل، سازمان تصمیم گرفت با طرحی بسیار پیچیده ضمن شرکت در کودتا و تقویت کودتاچیان، برنامه مناسبی را نیز برای مواجهه بی‌خطر با وجه عدم موفقیت کودتا تدارک ببیند.

سازمان منافقین با سرعت و شتاب زیاد تعدادی از افراد نظامی را که تا آن هنگام در ارتش شناسایی و جذب کرده بود فراخواند و دو محور اساسی زیر را به عنوان دستور کار سازمانی به آنها ابلاغ کرد:

الف) نفوذ در تشکیلات کودتا و ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا.

ب) با استفاده از شناسایی‌های قبلی سازمان از ناراضیان داخل ارتش، ضمن تشکیل تیم‌های

۱. همان.

۲. کودتای نوژه، ج ۴: صص ۱۷۷-۱۷۸.

جداگانه، افراد ناراضی را جذب نموده و در پوشش چندین تیم عمل‌کننده در اختیار کودتاجیان قرار گیرند. تعدادی از این افراد از جمله استوار ایرج بهی و گروه‌بان یکم حمیدرضا ترکپور و چند تن از تیپ ۲۳ نوه‌د مرتبط با سازمان مأموران انجام این مأموریت شدند... سازمان نتیجه کودتا را هر چه می‌بود به نفع خود ارزیابی می‌کرد... در صورت مشاهده علائم شکست کودتا می‌توانست با محور ساختن تماس‌های خود، اطلاعات خود را در اختیار رییس جمهور گذارده تا ضمن مرعوب ساختن او نسبت به توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود، سازمان را در برابر اعترافات کودتاگران بیمه سازند.^۱

و همین‌گونه نیز شد. پس از انتشار مفاد بازجویی‌ها و برخی مصاحبه‌های سران کودتا مبنی بر تماس آنان با سازمان، آنها «همیشه این ادعا را داشتند که بله ما داخل کودتاجیان نفوذی داشتیم و اطلاعات آنها را در اختیار رییس جمهور بنی‌صدر می‌گذاشتیم».^۲

در پی پخش تلویزیونی مصاحبه یکی از افسران دستگیر شده در کودتای نوژه، در تاریخ ۲۲ شهریور ۵۹، مبنی بر تماس کودتاجیان با سازمان و توافق در مورد عدم اقدام بر ضد کودتا از سوی سازمان، مسعود رجوی و موسی خیابانی در یک مصاحبه مشترک با خبرنگاران ضمن تکذیب شدید این موضوع،^۳ اسناد و مدارکی دال بر همکاری با مقامات کشور در کشف کودتا ارائه دادند. همچنین یک ویژه‌نامه ۶ صفحه‌ای نشریه مجاهد به این موضوع اختصاص یافت و اطلاعات رسمی سازمان نیز در این مورد منتشر گردید.^۴ در ویژه‌نامه مزبور، تأیید بنی‌صدر رییس‌جمهور مبنی بر نقش سازمان در کشف کودتا و تصویر چند نامه درج گردیده بود. مطابق اسناد ادعایی سازمان در دو روز ۱۷ و ۱۸ تیر، نامه‌هایی خطاب به رییس‌جمهور و رونوشت به دفتر امام در مورد اطلاع طرح کودتا ارسال شده بود، حال آنکه این اطلاعات در زمان ارائه عملاً سوخته و بی‌فایده بوده‌اند و کودتا، قبل از اطلاع سازمان کشف و خنثی شده بود. در واقع سازمان کوشیده بود با برجای گذاردن این اسناد، هم امکان پاک کردن ردهای احتمالی خود را فراهم

۱. کودتای نوژه، ج ۴: صص ۱۷۸-۱۸۰. ایرج بهی بعدها در کسوت جاسوس نظامی ارتش عراق در یک پایگاه عراقی کشته شد و حمیدرضا ترکپور در رده‌های تشکیلاتی سازمان پیشرفت کرد و مسئول یکی از نهادهای آن گردید. نام ترکپور در فهرست اعضای شورای مرکزی سازمان در سال ۶۴ اعلام گردید. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۵۶.

۲. کودتای نوژه، ج ۴: ص ۱۸۰ (پانوشت).

۳. روزنامه کیهان، ۵۹/۶/۲۵: ص ۱۶.

۴. نشریه مجاهد، ش فوق‌العاده (مصاحبه رجوی و خیابانی)، منتشره در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، ۶ صفحه.

سازد و هم دلیلی برای سهم‌خواهی و ادعای نقش اساسی در کشف کودتا داشتن، ساخته شود. بعدها همچنین فاش شد که کودتاجیان توافق‌های مشخص دیگری نیز با سازمان داشته‌اند: طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی‌خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل یستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضع‌گیری در مقابل عمل کودتا، خود را کنار بکشد.^۱

گازبوروسکی در مقاله خود درباره کودتای نوژه^۲ که بر اساس صدها ساعت مصاحبه با افراد مختلف ایرانی و خارجی مرتبط با کودتا در نقاط مختلف جهان تهیه کرده تصریح می‌کند که کودتاجیان با مسعود رجوی تماس گرفته و همکاری وی را به کودتا جلب کرده بودند.

در ستاد ضدکودتا عوامل نفوذی سازمان تا سطوح بالا حضور داشتند و توانستند بسیاری از سرخ‌ها و ردپاهای همکاری سازمان با کودتاجیان را از بین ببرند. بنابر اطلاعات منتشره مسعود کشمیری عضو سازمان و عامل بعدی انفجار ساختمان نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۶۰، و جواد قدیری از اعضای قدیمی سازمان و وفاداران رجوی در زندان و همسر زهره عطریانفر^۳ در ستاد خنثی‌سازی کودتا همکاری داشتند. بخشی از اطلاعات و اسناد مربوط به عملیات ضدکودتای نوژه را بعدها قدیری سرقت کرد و به خارج از کشور گریخت.^۴ وی یکی از طراحان انفجار مسجد ابوذر در ششم تیر ۱۳۶۰ بود که به مجروح شدن شدید آیه‌الله خامنه‌ای منجر شد.^۵

گازبوروسکی معتقد است که «علی‌رغم قلع و قمع شدید عوامل کودتا، تنها حدود یک چهارم رهبران و یک سوم عوامل آن دستگیر شدند.»

همکاری برخی اعضای دفتر ریاست جمهوری بنی‌صدر با کودتاجیان نیز بعدها افشا شد.^۶ نقش

۱. کودتای نوژه، چ ۴: ص ۵۴.

2- Gasirowski. mark.J. The Nuzhiih plot and Iranian politics, Inter national journal of middle east study 2002 No 34. PP. 645-666.

۳. زهره عطریانفر از اعضای مرکزیت سازمان در خارج کشور مدتی به عنوان مسئول اول سازمان تعیین شد.
۴. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۸۲، اشاره به نفوذ قدیری در اداره دوم ستاد ارتش. سایر اطلاعات درباره وی مأخوذ از گفت و گو با یک کارشناس امنیتی.
۵. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۹ (پانوش ۲).
۶. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۱۸۸-۱۸۹.

بنی‌صدر هم در این کودتا پیچیده و چند وجهی بود.^۱

حجة‌الاسلام ری‌شهری در مصاحبه‌ای تأکید کرد:

متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه [کودتای نوژه] دستگیر شده بودند بدون مجوز قانونی به دستور آقای بنی‌صدر آزاد شدند.^۲

وی در همین مصاحبه اعلام نمود: «به پرونده ۵۰۰ نفر از دستگیرشدگان [کودتای نوژه] رسیدگی و رأی دادگاه‌های انقلاب ارتش درباره آنها به اجرا گذارده شده است.»^۳

با توجه به مجموع موارد مذکور و شرایط خاص سیاسی کشور در آن زمان و آغاز تجاوز نظامی گسترده عراق به ایران در شهریور ۵۹، عوامل سازمان و دفتر بنی‌صدر با نفوذی که در مراکز حساس سیاسی و امنیتی از جمله ستاد ضدکودتا داشتند، توانستند شرایطی را ایجاد کنند که عملاً پی‌گیری نقش سازمان در کودتای نوژه متوقف شود و در پاییز سال ۵۹ همکاری و مشارکت سازمان در این کودتا با ابهام روبرو گردد و حقایق آشکار نشود.

البته مسئولان بالای کشور با توجه به همان میزان اطلاعات به دست آمده و مواضع و عملکرد منفی سازمان تا آن زمان، غالباً به دیدگاه روشنی رسیده و دیگر کمترین اعتمادی به سازمان مجاهدین خلق نداشتند؛ ولی وقوع جنگ و حمایت بنی‌صدر در موضع رییس‌جمهور از سازمان، مانع تمرکز کافی امنیتی و اطلاعاتی نهادهای انقلابی بر سازمان گشت و عملاً شرایط مناسبی برای تجدید فعالیت و حضور مجدد سازمان در عرصه سیاسی و تبلیغاتی پدید آمد. از یک سو سازمان خود را برای رویارویی تمام‌عیار نظامی و شورش مسلحانه کاملاً آماده می‌ساخت و از سوی دیگر با شتاب افزون‌تری به جذب هواداران و اعضای بیشتری برای عملیات آتی در پوشش فعالیت ظاهراً علنی و مجاز، می‌پرداخت.

۱. کودتای نوژه، ج ۴: صص ۲۲۶-۲۳۰.

۲. روزنامه کیهان، ۵۹/۹/۳: ص ۹.

۳. همان.

○ آماده‌سازی برای خیز مجدد

سازمان در پی وقایع تیرماه ۵۹ و تظاهر به عقب‌نشینی، به انتظار زمان مناسب برای خیز مجدد در فعالیت‌های اجتماعی نشست و با تلاش وسیع در جهت حفظ هواداران و اجتناب از مواجهه با سؤالات و ابهامات پدید آمده فراوان در مورد ماهیت و عملکرد خود، مدتی به پیلۀ انزوا فرو رفت. در این دوره، فعالیت‌های پنهان اطلاعاتی و تحکیم روابط با رییس جمهور بنی‌صدر و سایر گروه‌های مخالف فعال، یک وجه اصلی اقدامات سازمان را تشکیل می‌داد.

طی شهریور و مهر ماه ۱۳۵۹ به تدریج تشکیلات پنهانی‌تر عمل کرده و شناسایی افراد حزب‌اللهی در درون محلات و شهرها را شروع کرد و مردم نیز در سطح خانواده‌ها به آن عده از بستگانشان که نسبت به سازمان گرایش داشتند اقدام به تذکر، نصیحت و هشدار کردند. از این پس، اصناف مردم در مقابله با سازمان قویتر و با اطمینان بیشتر عمل می‌کردند. در این دو ماه، درگیری در اطراف مراکز سازمان که ظاهراً تعطیل شده بودند، کاهش یافت و علت آن، کاهش تبلیغات تحریک‌کننده سازمان بود. این تجربه نشان می‌دهد که سازمان هرگاه که خود مایل بود و می‌خواست، می‌توانست امکان بروز درگیری‌ها را به حداقل یا چیزی برابر صفر برساند.

مکانیسم درگیری‌های طراحی شده سازمان به این صورت بود که یک جرقه اولیه صورت می‌گرفت و ۳ یا ۶ نفر اقدام به هیاهو در خیابان نموده و مردم را به دور خود جمع و اقدام به درگیری می‌نمودند. پس از آن مردم از اطراف به سوی درگیری می‌آمدند و چون جانب مخالفان سازمان را اغلب می‌گرفتند، طرف سازمان اقدام به دادخواهی و شعار علیه ظلم و ستم و اختناق می‌کرد و اگر در سخنرانی بود، همگی شعار «ارتجاع نابود است، خلق ما پیروز است» را سر می‌دادند. سرانجام دو طرف خسته شده یا با ضرب و شتم یکدیگر، از هم جدا شده یا با دخالت کمیته و سپاه درگیری خاتمه می‌یافت. افراد کمیته بعضاً معتقد بودند که درگیری‌ها را خود سازمان برپا می‌کند ولی در آن زمان مدارک کافی به دست نمی‌آمد. فقط یک الگوی تحلیل، کمک به این فرضیه می‌کرد و آن این که سازمان قصد جذب نیرو و کسب قدرت داشته و در انتخابات‌ها نتوانسته موفق شود. در نتیجه با آشوب و تخریب روابط و مناسبات اجتماعی قصد تقلیل پشتوانه ملی نظام و تضعیف سیاسی آن و گسترش پایگاه مردمی خود را داشت. بعدها - یعنی پس از سال ۶۰ - برخی از زندانیان اعتراف کردند که بسیاری از درگیری‌ها خصوصاً در سطح تهران به وسیله سازمان

طراحی و هدایت می‌شده‌اند.^۱

در ماه‌های مهر و آبان ۵۹ با شروع جنگ تحمیلی افکار عمومی حول دفاع از انقلاب و میهن و بسیج برای دفاع شکل گرفت. سازمان در شاخه‌های شهرستان‌ها و تهران هنوز به صورت نیمه علنی روابط هواداران را حفظ می‌کرد. فضای جامعه دگرگون شد و حول مسئله جنگ تحرک اجتماعی و سیاسی گروه‌ها شکل جدیدی یافت. به علت اعزام نیروهای کمیته و سپاه و مردم به جبهه‌ها و کاهش اهمیت مسائل داخلی در افکار عمومی، محدودیت‌های اجتماعی و مردمی در شهرها برای فعالیت گروه‌هایی مانند سازمان کاهش یافتند.

در آذر ماه ۵۹، بعد از تعطیل ۵ ماهه نشریه مجاهد، این نشریه همراه با افزایش فعالیت بیرونی و علنی سازمان منتشر و دور جدیدی از درگیری‌ها آغاز شد. محور اساسی تاکتیک سازمان خروج از انزوا و طرح مجدد و انسجام روابط تشکیلاتی و کسب مشروعیت اجتماعی بود. هرچند در تحلیلی از اوضاع سیاسی، سازمان بر این فرض بود که نیروهای پیرو خط امام در صدد کسب اهرم‌های قدرت برآمده و مقابله با آنان و دفاع از بنی‌صدر در دستور کار قرار گرفت. محورهای تبلیغی سازمان در این دو ماه عبارت بود از: شکنجه هواداران، چماقداری و تهاجمات، موضوع گروگانگیری و تبلیغ بر موضوع آوارگان.

○ طرح گسترده مسئله شکنجه

در اواخر پاییز و زمستان ۵۹، اتهام شکنجه و چماقداری و مربوط کردن آن با نظام، محور مهم تبلیغاتی سازمان محسوب می‌شد. بنی‌صدر و سایر گروه‌های مخالف و لیبرال‌ها نیز به همراهی و هم‌نوایی با این تبلیغات می‌پرداختند. پس از سخنرانی روز عاشورای بنی‌صدر (۲۸ آبان ۵۹) و تأکید شدید وی بر اتهام شکنجه در زندان‌ها و اقدامات برنامه‌ریزی شده دفتر ریاست جمهوری برای سندسازی و جعل مدارک در این زمینه، روزنامه‌های «انقلاب اسلامی»، میزان و دیگر نشریات با مقالات تند و انتشار گزارشات از نمونه‌های ادعایی شکنجه به موضوع حدت بیشتری می‌بخشند.^۲

چنانچه این تاکتیک مؤثر افتد بخش‌هایی از مردم سنتی، روشنفکران، نویسندگان و آزادگان از

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۴۲؛ نقل از اعترافات مندرج در پرونده‌های رفعت خُلدی، هادی جمالی،

رضا چلنگر، بهمن موسی‌پور و اصغر فقیهی.

۲. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۳۳۶.

نظام‌کننده خواهند شد... همچنان که در فاز نظامی در زندان خط این بود که با سیگار یا چاقو کمر و پای خود را بسوزانیم و یا مجروح کنیم، در فاز سیاسی، سازمان از این خط به دفعات استفاده می‌کرد.^۱

در میان زندانیان نمونه‌های زیادی از این قبیل وجود داشت. در شهرستان‌های شیراز، کرج، اهواز، و در زندان اوین، زندانیان پسر ادعای شکنجه با سیگار و یا میل داغ و مانند آن را داشتند و دختران هوادار مدعی تجاوز بودند که غالباً بعداً به ساختگی بودن آنها اعتراف می‌نمودند. برای نمونه می‌توان محمود محمدیان را در اهواز مثال زد که فیلم ویدیویی وی و شرح اعترافات او تکان‌دهنده است. فیلم ویدیویی گرفته شده حکایت از حداقل ۶۰ نقطه سوزانده شده در بدن داشت که متهم با سیگار خود را سوزانده بود و طی نقشه‌ای قصد داشت آن را در ملاقات عمومی به خانواده‌های زندانیان نشان دهد. او در فیلم ویدیویی می‌گوید:

من مسئول تشکیلات در زندان هستم. ... با این کار می‌خواستم دیدگاه خانواده‌های زندانی را نسبت به رژیم عوض کنم. چون تبلیغ زندانی بیش از حد بر خانواده‌ها تأثیر گذاشته بود و خانواده‌ها فشار زیادی به بچه‌ها برای همکاری وارد می‌کردند. ... طی سه شب هنگام دستشویی زندانیان، با سیگار پا و دست و کمرم را می‌سوزاندم.^۲

در بهمن ماه ۱۳۵۹ درگیری‌هایی در بعضی نقاط همانند: بابل، خرم‌آباد و تهران بین عوامل مشکوک و فروشندگان نشریه سازمان در جریان بود و سطح وسیعی از تهران زیر تبلیغ فروشندگان نشریه مجاهد قرار گرفته بود. در افکار عمومی جنگ مسئله اول بود و در برخی روزها دسته‌هایی از مردم در اعتراض به درگیری‌های رخ داده توسط اعضا و هواداران سازمان، راهپیمایی کرده و شعار می‌دادند: «مجاهد در جبهه می‌خروشد/ منافق نشریه می‌فروشد». در همین حال نشریه مجاهد علناً نیروهای سپاه و کمیته و حزب حزب جمهوری اسلامی را حامی چماقداری‌ها معرفی می‌کرد.^۳ سازمان قصد داشت در افکار عمومی با سوءاستفاده از شرایط ناشی از جنگ و عدم توانایی کافی دولت در حل مشکلات، موضوعاتی نظیر شکنجه و زندانی شدن هواداران و چماقداری و عدم رسیدگی به آوارگان را مسئله اصلی و اهرم فشار قرار دهد. در این دوره دو مسئله کلی، محور تبلیغات سازمان است: عدم آزادی و ناتوانی نظام.

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۴۳؛ نقل از پرونده رضا هدایتی: ص ۷۳.

۲. همان؛ نقل از پرونده و فیلم ویدیویی محمود محمدیان.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۰۹: صص ۱، ۳ و ۲۲.

هیئت‌های بررسی شایعهٔ شکنجه، تعیین شده از سوی حضرت امام، ضمن بازدید از زندان‌ها و ارتباط با گروه‌های مدعی شکنجه همهٔ اخبار مربوط را جمع و در نهایت همهٔ آن ادعاها را بی‌اساس یافتند؛ ولی وجود موارد پراکنده ضرب و شتم برخی زندانیان را - آن هم به علت اقداماتی نظیر: عدم رعایت انضباط، فحاشی، اغتشاش و یا عدم رعایت نظافت - مورد تأیید قرار دادند. مقالات و مصاحبه‌های روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی و سپس گزارش نهایی هیئت مزبور که به رهبری و مسئولان رسمی کشور ارائه شده و حتی ادعاهای سازمان به صورت «مستند»، مؤید نتیجه‌گیری فوق بود. اما سازمان از دامن زدن به موضوع شکنجه قصد جاناندازی این تحلیل را داشت که «رژیم پروسهٔ ضدخلق خود را شتاب بخشیده و مقابله با آن در آینده‌ای نزدیک اجتناب‌ناپذیر است.»

○ تشدید بحران‌ها از بهمن ماه ۵۹

چندتن از هواداران زندانی سازمان در پاسخ به این سؤال که: «در مقطع بهمن ۵۹ تا ۳۰ خرداد ۶۰ چه حال و هوایی داشتید؟» جواب‌های مختلفی از این دست داده‌اند:

من بارها به مسئول می‌گفتم پس نبرد اصلی را کی شروع می‌کنیم؟ ... اصلاً خودم را آمادهٔ فدا و ایثار کرده بودم.^۱

به شدت کینه داشتم از آخوندها، ریشوها و هرچی که شکل حزب‌اللهی داشت. دلم می‌خواست تک‌تکشان را خفه کنم و دوران غرورآفرینی را طی می‌کردم. ... یک بار نقشه کشیدم که ماشین حاج آقای که در محله‌مان بود ... را با نارنجک منفجر کنم. ... به مسئول گفتم؛ او گفت: «حالا زوده؛ وقتی مسعود دستور بده یکی شان را هم زنده نمی‌گذاریم.»^۲

اگر منظور تان ماه‌های قبل از ۳۰ خرداد باشد فکر کنم چند سؤال برایم مطرح بود ... و از مسئول پرسیدم. ... یکی اینکه چرا ارتجاع از لیبرالیسم خطرناک‌تر است و بایستی آنها را مورد تهاجم سیاسی قرار بدهیم. ... دوم اینکه خیلی از چماقدارها را می‌شناسم که اگر با آنها حرف بزنیم خوب می‌شوند ... ولی احساس چندانی نداشتم.^۳

من مسئول تیم دانش‌آموزی بودم. خط سازمان آمادگی نظامی بود و من آنها را هشدار داده بودم و بعدها که به بخش نظامی رفتم متوجه شدم که سازمان در همین مقطع بخش ویژهٔ نظامی را

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۴۵؛ نقل از پروندهٔ رضا تمجیدی.

۲. همان: همان صفحه؛ نقل از پروندهٔ ثریا ش.

۳. همان: نقل از پروندهٔ مهین ت.

درست کرده بود.^۱

یکی از کارکردهای قوی شورشگری اجتماعی، ایجاد التهاب در افکار عمومی و بحرانی جلوه دادن اوضاع سیاسی است.

رجوی طیّ مصاحبه‌ای با ارگان سازمان، زمینه لازم برای قیام مسلحانه را با این تحلیل که امپریالیسم و ارتجاع هم‌قسم شده‌اند تا انقلابیون و خصوصاً سازمان را از صحنه بیرون ببرند، شرایط را برای بروز قیام مسلحانه تحت عنوان دموکراتیسم انقلابی بیان کرد. این مطلق‌نگری تشکیلاتی در تحلیل معادلات سیاسی ایران نوعی «خودفریبی» بود که اکثر رهبران فرقه‌ها و دسته‌های فاشیستی قرن بیستم در تشکیلات بسته با ایدئولوژی جزمی بدان مبتلا بوده‌اند:

مجاهدین از آغاز انقلاب پیوسته مصر بوده‌اند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت دست بالا را دارد مبارزه ضد‌امپریالیستی مقدّماتاً از کانال دموکراتیسم انقلابی می‌گذرد.^۲

همین دیدگاه در شکل اجتماعی آن، موجب عمیق‌تر شدن شکاف میان مردم و سازمان شد. هواداران در خیابان‌ها علناً حتی امام را زیر سؤال بردند، انقلاب و حاکمیت را مورد استهزا قرار دادند و همه نتایج انقلاب ۲۲ بهمن را بر باد رفته قلمداد کردند و مسلماً مردم عادی که تاب و تحمل استهزای انقلابشان را آن هم در آغاز جنگ تحمیلی که همه مرزها در اشغال عراق بود، از سوی هواداران سازمان نداشتند، به عکس‌العمل می‌افتادند و درگیری‌ها اوج می‌گرفت.

○ مراسم ۱۴ اسفند؛ اوج هماهنگی بنی‌صدر و سازمان

در ۱۴ اسفند ماه ۵۹، مراسم سخنرانی بنی‌صدر در دانشگاه تهران - به مناسبت بزرگداشت دکتر مصدق - جنجال بزرگی را به‌وجود آورد. لیبرالیست‌ها و مائوئیست‌ها (حزب رنجبران) و مجاهدین خلق، میتینگ تحریک‌آمیزی را راه‌اندازی کرده و افراد مسلح به چاقو، کمر بند و پنجه بوکس را در اطراف و کناف محوطه دانشگاه گمارده بودند تا در صورت فریاد شعار مخالفان، آنها را سرکوب نمایند. برنامه مراسم چهارده اسفند با تمهیدات و فضا‌سازی‌هایی بعد از سخنرانی غوغاگرانه ۲۲ بهمن بنی‌صدر در

۱. همان: ص ۴۶؛ نقل از پرونده حمید س.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۱۰: ص ۹؛ از مصاحبه مسعود رجوی.

میدان آزادی و سخنرانی‌های همراه با درگیری ۴ نماینده نهضت آزادی در امجدیه در هفتم اسفند، و هماهنگی گروه‌های مؤتلف وی طراحی شده بود. روزنامه انقلاب اسلامی بدون ذکر نام گروه‌های مارکسیست و مائوئیست اسامی گروه‌های اصلی را که برای شرکت در این مراسم اعلام آمادگی و مشارکت کرده بودند به این شرح انتشار داد:

جاما، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، انجمن تعاون هنر مردمی ایران، جمعیت ملی استادان دانشگاه‌های ایران.^۱

در زمین چمن دانشگاه سخنرانی شروع شد و کف زدن‌ها و سوت زدن‌های متوالی رییس جمهور را به وجد آورد. شعار «مرگ بر ارتجاع» و «درود بر بنی‌صدر» فضا را پر کرده بود. ناگهان درگیری کوچکی در گوشه محوطه بین مخالفان و موافقان شروع شد و دو طرف به جان هم افتادند. طرف مجاهدین و بنی‌صدر این بار با هماهنگی و انسجام بیشتری در درگیری شرکت و مخالفان را به شدت کتک زدند و سرکوب کردند. درگیری به بیرون از دانشگاه و خیابان‌ها کشیده شد. رییس جمهور هم از پشت میکروفون دستور سرکوب می‌داد و بین مردم و مجاهدین خلق و هواداران بنی‌صدر چیزی شبیه جنگ رخ داد. خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران تا ساعت‌ها حالت جنگ زده داشت. هواداران سازمان، حزب رنجبران و احتمالاً گروه‌های مخالف دیگر در مسیر خیابان‌ها به بعضی فروشگاه‌ها، ماشین‌های دولتی و حتی پلیس حمله کردند. بعضی شخصیت‌های سیاسی، وکلای مجلس و افسران پلیس در این ماجرا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. با زحمت زیاد پلیس بعد از ساعت‌ها همکاری با کمیته و سپاه بر اوضاع شهر مسلط شد. از فردای آن روز تحلیل‌ها و تفسیرها شروع گردید. هرکس نظری می‌داد و در جمع، همه محکوم می‌کردند و روز ۱۴ اسفند ۵۹ به عنوان نقطه عطفی در اتحاد لیبرالیسم، مجاهدین خلق و مائوئیست‌ها ثبت شد.

سازمان با برنامه‌ریزی قبلی و تدارک کافی، گروه‌های بیست تا سی نفره میلیشیا را برای شرکت در مراسم چهارده اسفند سازماندهی کرده بود. افرادی که ورزیده‌تر و دارای هیکل درشت‌تر از دیگران بودند به عنوان گروه ضربت انتخاب شده بودند.^۲ در جمع‌بندی درون گروهی بعد از مراسم، مسئولان سازمان گفتند که «در داخل دانشگاه خوب کتک زدیم ولی در خارج از دانشگاه بعضی از میلیشیاها کتک

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۵۹/۱۲/۱۳، ص ۱.

۲. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۴۵۹.

خوردند.»^۱ رجوی هم در یک تحلیل درون‌گروهی اظهار داشت که هدف اصلی سازمان از مشارکت در مراسم ۱۴ اسفند و درگیری‌های سازماندهی شده آن، «قدرت‌نمایی» در مقابل نهادهای انقلابی بود.^۲

۱. همان: ص ۴۶۰.

۲. همان: ص ۴۶۶.



ماجرای چهاردهم اسفند



○ آمادگی برای عملیات مسلحانه

از فردای ۱۴ اسفند درگیری‌ها شدیدتر شد، تنها در چند روز عید سال ۶۰ اوضاع اجتماعی آرام گشت و دوباره از نیمهٔ دوم فروردین درگیری‌ها شروع شد. همه‌چیز برای مقابله با نظام آماده می‌شد: طبق هماهنگی با سفارت فرانسه که احتمالاً بنی‌صدر یکی از واسطه‌های اصلی این ارتباط بود، در اواخر سال ۵۹ رجوی مخفیانه به فرانسه رفته و در اردیبهشت ماه ۶۰ بعد از بازگشت ترتیب نشستی درون‌گروهی را داد و خط مبارزه تا سرنگونی نظام را ابلاغ کرد. ... مسعود رجوی در سفرش به فرانسه که بین بیست روز تا یک ماه طول کشید اقدام به هماهنگی با کشورهای غربی برای مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نمود و تأییدیه آنها را اخذ کرده بود و در نظر داشت در ۲۴ ساعت اول، حرکت مسلحانه سازمان در صورت موفقیت، از سوی قدرت‌های غربی به رسمیت شناخته شود... این ارتباط در تحقیقات محرز شد و برخی اعضای دستگیر شده سازمان بعدها بر آن گواهی دادند. وقایع بعدی نیز گواه و مؤید دیگری بر هماهنگی قبلی با فرانسه بود.^۱

اولین جرقه‌های آشکار جانبداری غرب از سازمان در مصاحبه‌های دو روزنامه مشهور فرانسوی *اونیتا* و *لیبراسیون* در تابستان ۵۹ زده شده بود.^۲ هم‌زمان، ارتباط‌هایی با دولت عراق از سوی سازمان برقرار شده و در مواردی رادیوی بغداد آشکارا از مجاهدین خلق تمجید و حمایت می‌کرد.

در تابستان ۵۹ اطلاعات به دست آمده نشان می‌داد: «طبق گفته افسران استخبارات [= سازمان امنیت] در بصره، مجاهدین خلق از گروه‌های مترقی مخالف دولت آیه‌الله خمینی است. حزب بعث شاخه بصره در تقسیم‌بندی گروه‌های ایرانی، چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق را چپ انقلابی می‌داند و در جزوات آموزشی، روحانیت و حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن آیه‌الله خمینی را ارتجاع معرفی می‌کند»^۳

سازمان از بهار ۶۰ عملیات فشرده آماده‌سازی خود را برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز کرده و با اتکا به ارتباط با دولت عراق و دولت‌های غربی حمایت لجستیکی و تبلیغاتی آنها

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: فصل ارتباط با فرانسه. استناد به تحقیقات محقق و اعترافات مندرج در پرونده‌های سیروس لطیفی و وشاق.
۲. نشریهٔ مجاهد، ش ۸۹: ص ۵.
۳. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: فصل ارتباط با عراق، با استناد به اطلاعات مکتسبه از داخل عراق و اعترافات افراد دستگیر شده.

را کسب نموده بود.

انبارهای مهمات و تسلیحات سازمان غبارگیری و سلاح‌ها روغن‌کاری می‌شد. در سطح نظام، سازمان خطر شناخته شده بود ولی انتظار شورش مسلحانه از سوی آنها در آن مقطع کلی بعید به نظر می‌رسید. نشریهٔ مجاهد جمهوری اسلامی را «اسیر چنبره و در مسلخ ارتجاع» توصیف می‌کرد.^۱ در اردیبهشت و خرداد ۶۰ محور تبلیغ بر روی شکنجه و زندانی نمودن هواداران، به موضوع حمایت از بنی‌صدر و روزنامه‌های تعطیل شده و مسئلهٔ لایحهٔ قصاص تبدیل شد. درگیری‌ها در تظاهرات هواداران سازمان در ۷ اردیبهشت، سرفصل جدیدی برای به حرکت واداشتن عنصر اجتماعی موافق علیه عنصر اجتماعی مخالف بود. کشته شدن مشکوک بعضی هواداران در بعضی شهرستان‌ها که در آنها درگیری اجتماعی بیش از جاهای دیگر بود، خود محرک تبلیغی مؤثری برای این افراد بود که حتی بیش از ۳ یا ۴ شمارهٔ نشریهٔ مجاهد را تمام و کمال نخوانده بودند. شهیدسازی و نمایش مجروحان و بهره‌برداری از بازداشت‌شدگان درگیری‌ها، برای افزایش غلظت اجتماعی شورشگری و به خیابان آوردن هواداران و تنگ کردن عرصه برای نظام، میزان خشونت هواداران را آشکارا به اوج رسانده و باعث غلیظتر شدن فضای مسموم اردیبهشت و خرداد بود. از طرف دیگر هواداران نظام که به نام حزب‌الله و مذهبی و پیرو خط امام معروف بودند و دارای سیستم تشکیلاتی نبودند، متحمل خسارات بیشتر و توسط سازمان مجروح و کشته و شکنجه می‌شدند و یا مورد هتک حرمت قرار می‌گرفتند.

□ گروه‌ها در دانشگاه و انقلاب فرهنگی

در پی دستور شورای انقلاب، مبنی بر بازگشایی موقت دانشگاه‌ها و اعلام روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ به عنوان آخرین روز کار دانشگاه‌ها با نظام قبلی آموزشی، در ۲۳ خرداد ماه یک هیئت هفت نفره از سوی امام به عضویت در «ستاد انقلاب فرهنگی» درآمدند تا بررسی و استقرار نظام جدید آموزشی و تحقق انقلاب فرهنگی را عهده‌دار شوند.^۲

تعیین و تدوین خط‌مشی آیندهٔ فرهنگی و آموزشی کشور، براساس فرهنگ اسلامی، عمده‌ترین وظیفه شورای مزبور بود. پیش از بسته شدن دانشگاه‌ها، وقایعی رخ داد که در اینجا به چند مورد از آن

۱. نشریهٔ مجاهد، ش ۱۱۶: ص ۹.

۲. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۲۳ و ۵۹/۳/۲۴: ص ۱-۲.

وقایع اشاره می‌شود:

- در اول اسفند ماه ۱۳۵۸، درگیری شورای دانشجویان دانشگاه مشهد تحت نفوذ سازمان مجاهدین خلق و گروهی از دانشجویان عضو «مجمع احیای تفکرات شیعی»^۱ و سایر دانشجویان در محل دانشکده علوم، به گروگان‌گیری و مجروح شدن عده‌ای از دانشجویان منجر شد.

شورای سرپرستان دانشکده‌های دانشگاه مشهد، به عنوان اعتراض به حوادث آن روزها، تعطیل واحدهای آموزشی دانشگاه‌ها - بجز واحدهای درمانی - را اعلام نمود. شورای مزبور اعلام کرد که در صورت تکرار این‌گونه حوادث، ناچار به اعلام تعطیل طولانی‌تر خواهد بود.

- در دوم اسفند ماه ۱۳۵۸، در اثر درگیری گسترده در دانشگاه تهران در خلال میتینگ سازمان جمعی از دانشجویان مجروح شدند. درگیری‌های موضعی بین گروه‌های مختلف در دانشگاه تهران، از ماه‌ها قبل شروع شده بود. در دهم و یازدهم بهمن ماه ۵۸ این درگیری‌ها به اوج خود رسید. در این میان، گروه‌هایی از خارج دانشگاه، گاه به صورت مستقل و گاه به طرفداری از دسته‌های داخل دانشگاه، به این درگیری‌ها دامن می‌زدند.

واقعه روز دوم اسفندماه در دانشگاه تهران، از نوع چنین رویدادهایی بود. در پی این واقعه، هم‌زمان با تبلیغات انتخاباتی اولین دوره مجلس شورا، دکتر محمدملکی رییس شورای سرپرستی دانشگاه که کاندیدای مورد حمایت سازمان در انتخابات مجلس بود، استقرار امنیت در دانشگاه را خواستار شد و استعفا کرد.^۲

- طی روزهای ۲۷ تا ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹، پس از بروز درگیری بین دانشجویان مسلمان و پیرو خط امام با هواداران گروه‌های مارکسیست و مجاهدین خلق در دانشگاه‌های تبریز، پلی تکنیک، شیراز، تربیت معلم، کرمان و علم و صنعت، از سوی انجمن‌های اسلامی این دانشگاه‌ها، این مراکز تعطیل اعلام گردید و آنان خواستار پاکسازی محیط آموزشی از دفاتر و ستادهای گروه‌های مسلح و سایر احزاب، و تغییر نظام آموزشی گردیدند.^۳

همچنین سایر دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها نیز بعد از درگیری‌هایی تحت کنترل دانشجویان

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۱۲/۲: ص ۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۲: ص ۱۲.

۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۵: ص ۳.

۳. همان، ۵۹/۱/۳۰: صص ۳ و ۱۲.

عضو انجمن‌های اسلامی درآمد. و مردم شهرهای مشهد، شیراز، تبریز، بابل و... طی راهپیمایی‌ها و تظاهراتی از اقدام دانشجویان حمایت کردند.

سازمان، با انتشار بیانیه‌ای به مخالفت با اقدامات انجمن‌های اسلامی پرداخت^۱. بنی‌صدر هم در یک موضع‌گیری دوگانه ضمن مخالفت با وجود ستادهای گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها اظهار امیدواری کرد که طی سه روز، خود گروه‌ها اقدام به تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها بکنند و وضعیت عادی در این مراکز برقرار شود.^۲

- در روز جمعه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۹ اعضای شورای انقلاب اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر، دیدار و گفت‌وگویی طولانی با امام خمینی(ره) داشتند. در پایان این ملاقات، شورای انقلاب اطلاعیه‌ای صادر کرد و ضمن اعلام مهلت سه روزه برای برچیده شدن ستادهای احزاب و گروه‌ها در دانشگاه‌ها با استناد به بخشی از پیام نوروزی امام مبنی بر لزوم تحول در نظام آموزش عالی، آن را خواست مورد تأیید دانشگاهیان و دانشجویان برشمرده بود. بر اساس این اطلاعیه، مقرر شد که پس از اتمام امتحانات، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، تعطیل شوند تا «فرصت کافی برای تهیه برنامه و نظام آموزشی بر پایه معیارهای انقلابی» بدست آید.^۳ در روز ۳۱ فروردین ۵۹ بیانیه مفصل دیگر شورای انقلاب در پایان جلسه فوق‌العاده آن انتشار یافت که اهم مفاد آن چنین بود:

۱- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی و دست زدن به یک انقلاب وسیع و عمیق که بر مبنای اصالت‌ها و ارزش‌ها و حقایق انقلاب اسلامی استوار باشد، از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران است....

۲- شورای انقلاب معتقد است که تأخیر در این امر مهم ناشی از نابسامانی‌ها و درگیری‌های گوناگون بوده است و به همین دلیل نیز با تشنج در محیط دانشگاه مخالف است....

۳- تصمیم شورا در مورد برچیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه‌های مختلف، شامل کلیه مراکز، دفاتر و اتاق‌هایی است که به نحوی از انحا به گروه‌ها مربوط می‌شود. بنابراین کتابخانه‌ها، دفترهای هنری و ورزشی، و نظایر اینها را در بر می‌گیرد.

۴- اما این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد و سازنده فکری در چارچوب قانون

۱. همان: ص ۳.

۲. همان.

۳. همان.

اساسی نیست؛ ولی وجود این دفترها که در هیچ جا و در هیچ انقلابی، به این کیفیت، سابقه ندارد عملاً موجب درگیری و نابسامانی و آسیب دیدن جو آزاد و سازنده برخورد آرا و افکار گردیده است؛ و در نظر مردم نیز استقرار این مراکز، که در جاهای دیگری سابقه است، و اصرار بر حفظ آنها، قابل توجیه نیست. مردم وجود چنین مراکزی را در محیط دانشگاه به عنوان مراکز فشار و توطئه تلقی می‌کنند....

۵- برچیدن این مراکز در دو روز آینده، با حضور دانشجویان در دانشکده‌ها منافات دارد. بنابراین دانشجویان با شورای انقلاب همکاری خواهند نمود و از این ساعت دانشگاه‌ها را تخلیه می‌کنند تا کار برچیدن این مراکز به آسانی صورت گیرد.

۶- هر یک از گروه‌ها برای جمع‌آوری وسایلی که در دفاتر موجود است و تخلیه این دفاتر، پنج نفر را به سرپرست دانشکده معرفی می‌کند. وسایل با حضور مسئولان اداری دانشکده‌ها در محلی مضبوط می‌گردد تا بعداً آنچه متعلق به دانشجویان است، از دانشگاه خارج شود و آنچه به دانشگاه تعلق دارد، به سرپرست دانشگاه یا نماینده او سپرده شود.

۷- به کمیته مرکزی انقلاب اسلامی دستور داده شده است که حفظ امنیت دانشگاه‌ها و نمایندگان گروه‌ها را، چه در جریان تخلیه و جابه‌جایی وسایل و چه بعد از آن، به عهده بگیرد.

۸- از همه مردم خواسته می‌شود که ... از تجمع در حول و حوش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خودداری کنند....^۱

سازمان به همراه سایر گروه‌های چپ‌گرا و مخالف، طی اعلامیه مجددی با تصمیمات شورای انقلاب مخالفت کرد و دانشگاهیان و دانشجویان را به مقابله با آن فراخواند.^۲ اما با توجه به موافقت بنی‌صدر با تخلیه ستاد گروه‌ها در دانشگاه‌ها، سازمان عملاً و به آرامی به این امر تن داد و پس از درگیری‌های پراکنده‌ای دفاتر خود را تعطیل کرد؛ ولی طرفداران چریک‌های فدایی خلق و چند گروه مارکسیست تا آنجا که توانستند با درگیری و خشونت از اجرای مصوبه شورای انقلاب خودداری کردند و در نهایت با مداخله دانشجویان انجمن‌های اسلامی و گروه‌هایی از مردم مجبور به ترک دانشگاه‌ها شدند.

وضعیت عمومی دانشگاه‌ها و سرانجام درگیری‌ها، در فاصله صدور بیانیه اول شورای انقلاب تا روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ماه، به طور اختصار از این قرار بود:

پس از به دست‌گیری کنترل دانشگاه علم و صنعت توسط دانشجویان عضو انجمن اسلامی،

۱. روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، ۳۱/۱/۵۹.

۲. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۳، صص ۱۷۸-۱۷۹.

دانشجویان مخالف بخصوص «پیشگام» (هواداران چریک‌های فدایی خلق) به اتفاق دیگر گروه‌های مخالف و بویژه هواداران مجاهدین خلق، ساختمان ۱۵ خرداد این دانشگاه را که قرارگاه گروه‌های سیاسی ضدنظام بود، به محاصره خود درآورده از رفت و آمد به درون ساختمان به شدت جلوگیری کردند.^۱ در دانشکده مهدی رضایی (مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی / دانشگاه علامه طباطبایی)، نیمه شب اول اردیبهشت ماه ۵۹، به دنبال تصمیم شورای انقلاب، انجمن اسلامی دانشجویان دفتر خود را برچید؛ ولی «دانشجویان پیشگام»، طرفداران گروه «پیکار» و «انجمن دانشجویان مسلمان» (هواداران سازمان مجاهدین خلق) ستادهای خود را همچنان در این مرکز آموزشی در اختیار داشتند. آنان اعلام داشتند که با تعطیل دانشگاه مخالفند و دفاتر خود در این مرکز را از دست نخواهند داد.^۲

گروه دانشجویان سازمان، پیشگام، پیکار و دیگر گروه‌های مخالف، دفاتر خود را تا پایان روز اول اردیبهشت ماه ۵۹ در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) تخلیه نکردند. این دانشجویان اعلام کردند که خواستار درگیری نیستند ولی تا جایی که امکان داشته باشد، از تخلیه ستادهای خود، خودداری خواهند کرد.^۳

در پی تجمع مردم و دانشجویان در مقابل دانشگاه تربیت معلم، در روز اول اردیبهشت ماه ۵۹، مسئولان کمیته انقلاب اسلامی، جهت جلوگیری از ناآرامی و درگیری، در صحنه حاضر شدند. از بلندگوهای دانشگاه مرتب اعلام می‌شد که دانشجویان مسلمان از هرگونه برخورد و درگیری دوری جویند. ضمناً در ساعات میانی همین روز اعلام شد که دانشجویان طرفدار مجاهدین خلق حاضر به ترک دانشگاه شدند.^۴

اما در دانشگاه تهران، به دلیل مرکزیت و حساسیت آن، جریان به شکل دیگری می‌گذشت. پس از مصوبه شورای انقلاب، دانشجویان دموکرات (طرفداران حزب توده)، انجمن دانشجویان مسلمان (مجاهدین خلق) و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران دفاتر خود را در آنجا تخلیه کردند. «سازمان دانشجویان پیشگام» (چریک‌های فدایی)، از همان نخست، در اطلاعیه‌ای اعلام کردند که به

۱. مطبوعات اول اردیبهشت ۵۹. بولتن ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، همان تاریخ.

۲. همان.

۳. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، ۵۹/۲/۲: صص ۱-۲.

۴. همان - پیشین: صص ۱-۲ و ۱۱-۱۲.

هیچ وجه حاضر به رها کردن سنگر خود در دانشگاه نیستند. پس از این اطلاعیه، هواداران دانشجویان پیشگام در ستاد خود، در خیابان ۱۶ آذر، جمع شدند و حتی عبور و مرور را مختل کردند.

از عصر یکشنبه ۳۱ فروردین گروه‌هایی از پاسداران کمیته‌ها به تدریج در خیابان ۱۶ آذر و دیگر خیابان‌های اطراف دانشگاه حضور یافتند. در طول روز یکشنبه درگیری‌های پراکنده‌ای در اطراف دانشگاه تهران بین طرفداران جریان‌های مختلف واقع شد که عده‌ای مجروح داشت.

ساعت ۶:۳۰ صبح دوشنبه اول اردیبهشت، مجدداً درگیری آغاز شد که تعدادی زخمی از طرفین برجای گذاشت. این درگیری‌ها، به صورت موضعی، تا ساعت ۱۳:۳۰ ادامه یافت که حاصل این زدوخورده ۷ ساعته، یکصد زخمی بود.

از ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر درگیری‌ها اوج گرفت و در مراحل استفاده از سلاح گرم نیز مشاهده شد. تعداد زخمی‌ها به سیصد نفر رسید، دو نفر هم کشته شدند و زد و خورد تا ۴ بامداد روز سه‌شنبه ادامه پیدا کرد.

سرانجام، در همان نیمه‌شب، طرفداران چریک‌های فدایی خلق، محل ساختمان مرکزی پیشگام واقع در خیابان ۱۶ آذر را ترک و به شورای دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تهران واگذار کردند.^۱

در ساعت ۸ صبح سه‌شنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ درگیری‌ها خاتمه یافت و دانشگاه تهران - کلاً - در اختیار نیروهای مسئول دانشگاه قرار گرفت. تعداد کشته‌شدگان واقعه دانشگاه تهران ۵ نفر و تعداد زخمی‌ها ۷۰۰ نفر اعلام شد.^۲

در روزهای اول و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بنی‌صدر با صدور اطلاعیه و پیام رادیویی به عنوان رییس جمهور، مصوبه شورای انقلاب را پی‌گیری نمود و با صراحت از اقدام مردم و دانشجویان مسلمان در تعطیل نمودن دفاتر گروه‌ها در دانشگاه‌ها، حمایت نمود.

در صبح سه‌شنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بنی‌صدر به اتفاق دیگر اعضای شورای انقلاب، در کنار مردم، در دانشگاه تهران حاضر شدند.

بنی‌صدر در قسمتی از سخنرانی خود در دانشگاه که مستقیماً از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شد، گفت:

۱. همان، ۵۹/۲/۳: ص ۳. بولتن ویژه، همان تاریخ.

۲. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان - پیشین: ص ۳.

خواهران و برادران عزیزم درود به شما ملت مسلمان که به این سرعت بسیج شدید و این اجتماع بزرگ تاریخی را تشکیل دادید. آن انقلاب بزرگ فرهنگی که قرآن به انسان وعده می‌دهد، همین است که حاکمیت مردم جای حاکمیت طاغوتیان را بگیرد. امروز روز بزرگی در تاریخ ماست که حاکمیت شما از طریق شورای انقلاب به کرسی می‌نشیند...^۱